

قلم ایران

هشتاد و هفتمین سال انقلاب

مشروطیت ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از گان روزی بهصفت معاونت ملی ایران

ایران پست

تهرمانان گمنام مشروطیت

هادی بزاز

نسل مشروطه

جدا از مشروطه

عبور در راه مشروطه - احیاء روح قانون اساسی مبتنی بر اصولی که هر نظام ملی و دمکراتیک ناگزیر از آن کید بر آن است: "قوای مملکت ناشی از ملت است" - و سرانجام ادعا به مشروطه‌گری، مستلزم آن است که این جنبش بزرگ ملی را، از ریشه‌ها تا آثارش در حدکمال بشناسیم، چرا که "اعتقاد بی آگای" عین بی اعتقادی است. حقیقت را با پیدا عتراف کرد، حال که هشتاد سال تمام از این رویداد ملی می‌گذرد، رویدادی که نه فقط در تاریخ ایران که نیز در پهنه‌ی عظیم و پرجمعیت آسیا، درس‌سازنده‌ی بزرگترین حوادث نشسته است، سخن از ضرورت آگای، اگر چه قاعدتا "باید شکفت انگیز با شدولسی بیش از آن تا سف آورا است، ولی جای چگون و چرانیست که از جمله واجبات است. نسل حاضر و خاصه نسل جوان ما از چند و چون این حرکت تاریخی تا نزدیکی‌های مرز مطلق بی خبر است. البته تاکنون رساله‌ها و کتاب‌های متعددی در باره‌ی مشروطه و مشروطه‌گری به چاپ رسیده است که با یادگفت مگر معدودی، ما بقی از جا ذبه‌ها و ارزش‌های روشنگری محرومند و با حدا کثرت جنگی می‌مانند از قوای پراکنده و کم‌ارتباط و گاه بی ارتباط و به همین دلیل است که هرگز شوقی نیا فریده اند و خلاصه این فقر تحقیق و بیبا مد آن فقر مطالعه و مخصوصاً فضای ناب فرهنگی و سیاسی بوده است که این نیا زملی را سال‌ها در پی سال‌ها معطل گذاشته است. بقیه در صفحه ۲

حدود امکان و اقتدار میان گوشه‌هایی از این حرکت افتخار آفرین ملی را برای آگای مردم بخصوص نسل جوان یادآوری کنیم. منظور نظرها، نه تفاخر به گذشته، که تعلقین حس اعتماد به نفس به نیروی فعال جامعه بوده است، اعتماد به نفسی که در این ایام بیش از هر چیز به آن نیازمندیم.

بقیه در صفحه ۴

افریقای جنوبی

تبعیض نژادی،

عامل انفجار

اوضاع در افریقای جنوبی روز بروز وخیم تر میگردد و زمینه برای بروز جنگ داخلی تمام عیار به سرعت آماده میشود. مایه فساد، آرتید یا تبعیض نژادی ایست که از طرف دولت استبدادی آن کشور اعمال میگردد. از این جهت جز گروهی نازی و نژادپرست، تمام محافل سیاسی اعم از شرق و غرب "آرتید" را محکوم و مبارزه با آن را تجویز می‌کنند. حتی خود دولت بوتوا در پرتوریا مخالفت خود را با آرتید اعلام داشته است و قدم‌های کوتا و لوزانی در جهت تعدیل و نه برانداختن سیستم تبعیض نژادی برداشته است.

بقیه در صفحه ۴

مصاحبه "صدای آمریکا"

با

دکتر عبدالرحمن برومند

در صفحه ۱۲

ضربه کاری

برپیکر دشمن

در صفحه ۱۲

ادبیات مشروطیت

در صفحه ۶

دکتر فردین آدمیت

مجلس اول

مظهر اراده ملی

دوره اول مجلس شورای ملی از ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ تا ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ دوام یافت. در آغاز کار مجلسی داشتیم آشفته و بی سرو سامان. اکثر نمایندگان از دستور یا رعایت بی خبر بودند. انضباط اداری نداشتند، اما بدون انضباط سیاسی نبودند. به علاوه از نظرگاه قدرت یا رعایت، مجلس نوری چندانی نیرومند نبود. از پس این مرحله، نظم پارلمانی ترقی شگرف کرد، به حدی رسید که ما به "شگفتی هر بیننده" خارجی گردید. حتی نرا با "مادریا رلمان های جهان قابل قیاس" شمرندند. با به پای آن مجلس اعتبار و قدرت فراوان کسب کرد، کارهای عمده از پیش برد، و در یک بحران بزرگ اراده مجلس را کم‌برواضع سیاسی گردید. در نخستین آزمون پیش حکومت ملی، البته کار مجلس کاستی‌هایی داشت اما بر روی هم ترقی مجلس بسیار درخشان بود. و این ترقی حاصل کوشش رهبری مجلس و نخیمان تربیت یافته مجلسیان بود. سیر تحول مجلس را با تا کیده دستور پارلمانی اینجا بررسی می‌کنیم:

بقیه در صفحه ۳

و علاقه خوبش دست به این کار زده اند. گذشته از اینکه آثارشان خالی از حجب و بغض شخصی نیست، در سال‌هایی به جنبش مهمی اقدام کرده اند که مشروطیت نه تنها در میان طبقه حاکمه خریداری نداشت بلکه مصلحت وقت، تخفیف و تحقیر آن را ایجاد می‌کرد. ما، بدون اینکه دعای تاریخ‌نویسی داشته باشیم، در سال‌های اخیر کوشیده ایم در قیام ایران در

با تاء سف با ید بپذیریم که هشتاد سال پس از انقلاب مشروطیت، که به حق با ید آن را یکی از بزرگ‌ترین وقایع سراسر تاریخ ایران دانست، هنوز ما، یک تئوریک کامل مشروطیت نداریم. آنچه زیرا این عنوان، تا امروز منتشر شده است وقایع نگاری‌های ناقصی بوده و به وسیله کسانی انجام گرفته است که غالباً "بدون صلاحیت علمی" تاریخ‌نویسی و فقط به ساقه ذوق

بزرگداشت هشتادمین سالگرد پیروزی جنبش مشروطیت

نهضت مقاومت ملی ایران مراسم بزرگداشت هشتادمین سالگرد پیروزی جنبش مشروطیت ایران را روز یکشنبه ۱۲ مرداد ماه ۱۳۶۵ برابر با ۳ اوت ۱۹۸۶ - برگزار می‌کند. آئین بزرگداشت از ساعت ۵ بعد از ظهر روز مذکور در مرکز فعالیت‌های فرهنگی در شهرک "ولیزی ۲" Velizy 2 برپا می‌شود که نشانی کامل آن در زیر می‌آید. از آنجا که محل برگزاری آئین بزرگداشت مشروطیت در حومه پاریس قرار دارد، از ساعت ۱۴ تا ۱۶ روزیکشنبه (سوم اوت) چند دستگاه اتوبوس در مجاورت "هتل نیکو" Hotel Nikko آماده است تا ایرانیان علاقمند به شرکت در مراسم را به محل برگزاری رسانده و پس از پایان مراسم عودت دهد. علاوه بر این اتوبوس‌ها، چند دستگاه اتوبوس دیگر نیز جنبش ایستگاه متروی Pont de Sevres از همان ساعت ۱۴ تا ۱۶ روز یکشنبه سوم اوت آماده است تا از همانجا ایرانیان مشتاق به بزرگداشت جنبش مشروطیت را به محل برگزاری برسانند و پس از پایان مراسم به پاریس بازگردانند. یادآوری می‌شود که در محل اخیر، اتوبوس عمومی خط (شماره ۱۷۹) نیز در مسیر خود از محل برگزاری آئین هشتادمین سال مشروطیت (ولیزی ۲) می‌گذرد. توجه خوانندگان عزیز را به نشانی محل برگزاری آئین بزرگداشت مشروطیت و نشانی‌های هتل نیکو "پون دوسور"، دو محلی که اتوبوس‌ها آنجا آماده انتقال علاقمندان به محل برگزاری آنستند، جلب می‌کنیم.

آدرس محل برگزاری مراسم مشروطیت

LE CENTRE D'ANIMATION CULTURELLE
MAURICE-RAVEL, 25 AVENUE LOUIS-BREGUET
VELIZY 2

آدرس هتل نیکو، که اتوبوس‌ها در نزدیکی این هتل، آماده انتقال علاقمندان شرکت به محل برگزاری مراسم هستند.

QUAI DE GRENELLE + Pont de Sevres ایستگاه متروی
Métro : BIR - HAKEM

بزرگان در ایران پرداخته می‌نویسد: برای دومین بار در دو هفته گذشته، بیش از ۱۴ هزار پزشک ایرانی در روزهای ۲۱ و ۲۲ ژوئیه به یک اعتصاب چهل و هشت ساعت دست زدند. این اعتصاب به منظور اعتراض به لایحه قانونی مربوط به اعمال "قوانین اسلامی در حرفه پزشکی" بوده است. رژیم جمهوری اسلامی پس از اعتصاب اول بقیه در صفحه ۱۱

پزشکان ایرانی

اعتصاب و اعتراض آگاهانه دارد

هفته‌نامه "افریقای جوان" در مقاله‌ای زیر عنوان "بنا بر قانون طب اسلامی، تنها پزشکان زن می‌توانند زنان را معالجه کنند" به مسأله اعتصاب

مجلس اول، مظهر اراده ملی

بقیه از صفحه ۱

مجلس که کارش را شروع کرد تکلیف روز معین نبود، و کمتر و کبلی پای بند نظام منامه داخلي بود. رئیس مجلس هم تا چارمدا را می کرد. ایراد گرفتند که: مذاکرات ترتیب و نظم نداشتند. همین که نماینده ای مطلبی را عنوان می کند دیگران رسته سخن او را می برند و نمی گذارند حرفش تمام بشود، و بر اثر آن تندنویسان و وقایع نگاران و تماشاگران مطلب او را در صورتی نمی فهمند. بدین سبب مندرجات روزنامه مجلس هم خیلی معشوش است. سرانجام صنایع الدوله "پروگرام" یا دستور روز معین کرد و ترتیب صحبت و کلانظمی گرفت و این کار رو برآورد.

اما تماشاگران که برعهده شان هر روز افزوده می گشت شلوغ می کردند. به قول سید محمد تقی: اینجا روزه هم نمی شود خواند. "گاه یکی از بیرون تا لاریجس می آمد، و بدون مقدمه شروع می کرد به ایراد نطق و خطابه. اتفاق افتاد که اعتبارنامه یکی یکی از نمایندگان مورد بحث بود. یکبار یکی از تماشاگران برخاست و گفت: "ما را نمی بینیم به انتخاب این شخص و نخواهیم گذاشت". مجلس صحنه های دیگری هم می دید: کودکا نما رس با لباس یکجور به جلسه مجلس وارد می شدند، رژه می رفتند، سرود آذادی می خواندند، و مجلسیان را می گریختند. بالاخره قرار شد برای مردم بلیط ورود صادر گردد و "به اندازه محل گنجایش" بلیط داده شود.

رسم برای این بود که نمایندگان روی فرش بطور نیمه ای بیه نشستند. رئیس مجلس بالای تالار می نشست، و میز پایه کوتاهی در پیش داشت با زنگی که گاه به صدا در می آورد. مجتهدان و روحانیان نمایندگان می گرفتند. پشت سر و کلا، مخبران و تندنویسان و تماشاگران می نشستند، و فاصله ای هم با نمایندگان نداشتند. سدا الدوله اصرار می ورزید که برای وکسلا صدلی بیاورند، و جای تماشاگران هم معین گردد که "مزا حمت به وکلا نداشتند". اما آخوند هاروی صدلی نشستن را خوش نداشتند. بعد گفتند: بیا بیایم محل نطق را معین کنیم، و تندنویسان و روزنامه نگاران هم نزدیک آن جای بگیرند. و اگر و کبلی نمی خواهد از جای خود حرکت کند، مطلبش را به صورت لایحه ای بنویسد و یکی از منشیان آن را بخواند. به قول سید اسماعیل بزدی: "اگر مجلس است که با بد نظریه اش همینطور بیاورد، و اگر تماشاخانه است آن مطلب دیگری است. میزها بیاورند، و ناطق برود از آنجا ایراد خطابه کند. حاجی شیخ علی ایراد گرفت: نخیر، ما روی قالیچه نمی رویم، همینطور نشسته صحبت می کنیم چه عیب دارد. هرانی نمی شود برخاست و رفت آنجا... اطاق برای نطق ماست، نه ما برای اطاق".

صنایع الدوله استدلال کرد که: چون افراد خارج هم می خواهند مذاکرات را دنبال کنند، اگر ناطق به محل معینی برود او را می شناسند، و اظهاراتش را درست ثبت می نمایند. بالاخره از جلسه ۲۳ ذیحجه ۱۳۴۴ قالیچه ای پهن کردند، و محل نطق وکلا معین گردید. برای نمایندگان سیاسی خارجی هم جای معینی در نظر گرفته شد. گاه وزرای مختار خارجی با مترجمان نشان می آمدند. و معمولاً از سفارت روس و انگلیس همواره یکی دو نفر در جلسه های مجلس حاضر می گشتند.

رسم تازه دیگر کف زدن و "هورا" کشیدن در مجلس باب شد هر چند ملایان آنرا نمی پسندیدند. از آداب مجلسیان تواضع و تعارف بیجا بود که در واقع جزو فرهنگ اجتماعی ما بوده است. معمولاً همینکه بعضی وکلا وارد جلسه می شدند اغلب حاضران بر می خاستند، ناطق هم حرفش را قطع می کرد. به پیشنهاد سدا الدوله رسم تواضع موقوف شد (از جلسه ۱۴ شوال ۱۳۴۴). او گفت: "حالا وقت ورود خجالت نمی کشم، اما میسوارم بعد از این وقت برخاستن هم خجالتی نداشته باشم." اما هنگام ورود حجج اسلام آئین تواضع همچنان برقرار بود تا اینکه احتشام السلطنه آن را نسخ کرد. اعلام نمود: "چون رعایت پاره ای آداب در مجلس اسباب قطع کلام و قوت مرام است، باید به کلی تواضع متروک ماند". فقط محض باس حجج اسلام هنگام ورودشان "من از جانب تمام اعضای مجلس تواضع کرده، سایرین را معاف می دارم".

سید محمد تقی، یکی از نمایندگان می گفت: اینجا روزه هم نمی شود خواند. گاه یکی از بیرون مجلس می آمد و بدون مقدمه شروع میکرد به ایراد نطق و خطابه...

در آن روزگار که مردم روی دل به مجلس داشتند، به هر شکلی سراج مجلس می آمدند. حتی مجلس تحصن گاه سیاسی تازه ای بود. شاهسونان کوچ نشین در مجلس بیست نشستند و عزل صاحب منصب روسی را خواستند: شیرازیان در باغ بهارستان چادر زدند و خواستار بیرون کردن قوام الملک از فارس بودند، زنسان

تهرانی هم با چارمدا چوچور به مجلس آمدند و در همدلی با شیرازیان در اخراج قوام الملک "تظاہرات خشم آلود" کردند. سیل تلگراف از مردم ولایات به مجلس روان بود و درسی می طلبیدند، اما با رای نمایندگان نسبت به این رویه عمومی ایراد گرفتند. معتقد بودند مسئولیت بعضی امور با حکومت است، و مجلس کارهای مهم تری در پیش دارد که با بستی از عهده اش برآید. برای رسیدگی به اینگونه اعتراضات احتشام السلطنه قاعده های آنها دو اعلام کرد: مجلسی "با اشتغال به امور جزئی از امور کلی بازمی ماند." از آنجا که بسیاری از لایحه های شکایت پس از تحقیق معلوم می شود بی مایه می باشند. از این پس هر که را در داخل لایحه شکایتی است، اول به وزارتخانه های که راجع به آن تظلم نماید، و اگر خارج از تهران است، اول به محل حکومت اظهار نماید. اگر رسیدگی به عمل نیامد، به انجمن (ایالتی) اطلاع بدهد. اگر باز احقاق حق نشد... با امضاء عرض خود را به مجلس مقدس اظهار نماید.

موضوع انضباط اداری، خاصه مسئله دیر آمدن برخی وکلا با رها به میان کشیده شده است. میزها ظاهر تنگابنی خوب گفت: "اشخاصی که ترتیب کار خود را منظم نمی کنند، چگونه می توانند امور مملکت را منظم نمایند". به قول صدیق حضرت: "گویا وکلا معلم و محصل لازم دارند که ایشان را روانه مجلس کنند. در این باره روی سالی مجلس با رها تذکره داده اند، مدتی صورت غائبان را در روزنامه مجلس درج کردند، و حتی صحبت از جریمه نقدی هم به میان آمد. این حالت را شاید بتوان به لا بالگیری مدنی تعبیر کرد، گویی در فرهنگ اجتماعی ما رعایت وقت مقرر مورد ملاحظه نبوده است. صنایع الدوله به کتایه گفت: "معلوم می شود اجزای مجلس خیلی کار دارند... چون قانون مجلس ملی اینست که قبل از حضور وکلا شروع به صحبت نمی شود... با بددرا این باب تکلیف را معین کرد." اما احتشام السلطنه سخت گرفت: "این ترتیب صحیح نیست اگر در حقیقت وکالت را قبول کردید، باید در این اطاق به تکلیف وکالت رفتار نمایند. جهت چیست که جمعی از محتربین در ساعت چهار (بعد از ظهر) حاضر می شوند و در اینجا معطل می مانند، دیگران حاضر نمی شوند." این بی قاعدهگی هم اصلاحی بدرفتارانه بکلی.

نمایندگان روی فرش بطور نیمه ای نشستند، رئیس مجلس بالای تالار می نشست و میز پایه کوتاهی در پیش داشت با زنگی که گاه به صدا در می آورد.

انظمامات تازه موجب وکلا بود. در سال اول نمایندگان مواجبی نداشتند، برخی توانگر بودند، بعضی کسب و کاری داشتند، مگر گذراندن زندگی شان مختلف بود. اما بودند کسانی که به قول احسن الدوله: "امورشان مختل است". احتشام السلطنه اظهار کرد: "یکسانی است که وکلا آمده اند و مواجبی نگرفته اند، و تعبیبن مواجب" از حقوق خود مجلس است. در هر صورت هیچ

وقت ما میل نباشد که کسی کاری را ما بنا بکند، کار مجانی گران تر تمام می شود. بدین قرار مواجیب نمایندگان ما می یکمدمان تعیین شد. اما او و صنایع الدوله مواجیبی نگرفتند.

با ریاست احتشام السلطنه مجلس تحرک تازه ای یافت. او مردی قاطع و کاریز بود. از نظر مقامات دستوری قوا عدنیکنونها، و از جهت معنوی اعتبار و قدرت مجلس را به کمال برد. روز اولی که به مجلس آمد اعلام کرد: "کارهای مجلس تمام مانده، مالیه دولت زمین است (یعنی معطل مانده)، کمیسیون مالیه هنوز مشاغل خود را انجام نداده، نظا منامه ها تا تمام است، مورمملکت هرج و مرج شده. جزا بیکه وکلای عظام جدا در مقام کار برآمده دقیقه ای تسامح نوزرند، چاره ای نیست.

احتشام السلطنه نظام منامه پارلمانی را بکار بست، مدت هر جلسه را چهار ساعت مقرر داشت، اغلب صبح عصر مجلس را تشکیل داد، هرگاه ضرورت فوق العاده ای ایجاب می نمود روز جمعه هم جلسه مجلس را برپا می کرد. خواهش از نمایندگان این بود که سر وقت آماده کار باشند تا اوقات مجلس مهمل نماند. در ریاست این آدم منظم خشک اصولی، مجلس طفره گاه سیاسی نبود. گرچه شیوه اش با مزاج سیاست ایرانی نا جور بود.

اکنون از نظرگاه پارلمانی مجلس ملی ایران از اکثر پارلمان های اروپا برتر است و حتی از این نظر با ما در پارلمان های اروپا قابل قیاس می باشد.

تأسیس کمیسیون های ثابت مجلس از کسب راه های احتشام السلطنه است، گرچه این فکر را در اصل صدیق حضرت آورده بود. پیشنهاد صدیق حضرت این بود که: "در مقابل هشت وزارتخانه، هشت کمیسیون تشکیل بدهیم که هر وقت لازم شد آن وزارتخانه ها با آن کمیسیون ها مذاکره نماید." نظراً ورا بکار نبستند تا اینکه احتشام السلطنه با برقرار کردن هفت کمیسیون بسیاری از کارهای مجلس را در کمیسیون ها متمرکز ساخت.

حالا مجلس ملی نظم پارلمانی صحیحی پیدا کرد. راجع به پروگرام مجلس احتشام السلطنه اعلام داشت: "همانطور که قانون اساسی را شب و روز نشستم و تمام کردیم، همینطور عمل مالیه را شب و روز خواهم نشستم تا به انجام برسانیم، همچنین قانون بانک مای و سایر قوانین را. اما در تمام قانون بانک ملی کامیاب نگردید.

مجتهدان کمتر دستور نامه مجلس را رعایت می کردند که خودشان به خود پرستی آخوندی بود. احتشام السلطنه به آنان حالی کرد که با بستی جانب نظام مجلس را نگاه دارند. آنان هم پذیرفتند.

در تحول تکاملی مجلس ارزنده ترین گزارش رسمی که سراج داریم "تذکره" مفصل یا در واقع مقاله عالمانه ای است به قلم "والتراسمارت" که برای مطالعه وزارت امور خارجه انگلیس نگاشته. او از ما موران بصیر بود، در باره ایران مطالعات عملی داشت، در جلسه های مجلس حاضر می گشت، و مقالمش را به ما خذ مشاهدات عینی تألیف کرده است. قسمتی از آن را می آوریم. می نویسد:

"هیچ کس نیست که مباحات مجلس ملی را از آغاز تا سیس آن تا حال دنبال کرده باشد، و از ترقی که در کیفیت آن در ظرف یکی دو ماه اخیر تحقق یافته به حیرت نیفتاده باشد... در اول کار رنه تنها نادانی و ناشیگری اکثر نمایندگان در امور مملکتی نمایان بود، بلکه جهالت آنان را نسبت به عادی ترین اصول سیاست آشکار می ساخت، و تعصب جاهلانه بسیاری از وکلا سبب دلسردی خیر اندیشان مجلس گردیده بود. همچنین" مجتهدان قبل از اینکه به متابعت آیند، بقیه در صفحه ۱۵



نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی

بقیه از صفحه ۱

این بار برمانا سبت هشتادمین سالگرد مشروطیت نه از سرداران انقلاب مشروطیت - که از آنها بسیار گفته ایم و با زهم با دید بگوئیم - بلکه از دو تن از قهرمانان گمنام یگانگه شناخته شده جنبش ملی ایران که در واقع کودتای محمدعلی شاه و توپ بستن مجلس برای دفاع از مشروطیت، تا سرحد فداکاری رفتند و جان برسر این کار باختند ییادی می کنیم .

روز سه شنبه ۲ تیرماه ۱۲۸۷، به فرمان محمدعلی شاه که از چند روز پیش به باغشاه رفته و خود را آماده حمله به مجلس کرده بود، از سحرگاه تذاقان و سربازان اطراف مجلس و مسجد سپهسالار را گرفتند. راهها را به روی آمد و شد بستند و چند عراده توپ را رویه مجلس قرار دادند.

در آخرین روزهای قبل از کودتای ۶۰۰ تنگنادر آماده دفاع از مجلس بودند ولی به جز هفتاد نفر که به نگهبانی شبانه مشغول می شدند، بقیه شبها به خانه هایشان می رفتند. در نتیجه صبح روز دوم تیرماه هنگامی که تذاقان مجلس را محاصره کردند جز همان ۷۰ نفری که شب آنجا مانده بودند، مجلس مدافعی نداشت البته پس از آغاز جنگ عسدهای توانستند به زحمت بسیار از میان صفوف محاصره کنندگان راهی باز کنند و خود را به مجلس برسانند ولی غالباً فاقد اسلحه بودند.

بمحض شلیک اولین گلوله های توپ به سوی مجلس، مجاهدینی که دیوار غربی مجلس و سردر مسجد سپهسالار را سنگر کرده بودند، دسته جمعی همراه با فریاد زنده باد مشروطیت، شلیک کردند و عده ای از سربازان و تذاقها را زدند. توپچی توپچی که مقابل سردر مجلس جا داده بودند کشته شد و تذاقانی ماء مورحفاظت توپ فرار کردند.

در این موقع اسدالله خان، عمه زاده میرزا جهانگیرخان مدبر روزنامه صورا سرافیل، که نوجوانی بود، به اتفاق چند نفر دیگر از مجاهدین مدافع مجلس، برای تصرف توپ در بزرگ مجلس را با زک کردند و در میان باران گلوله خود را به توپ رسانیدند و با زحمت آن را به طرف مجلس کشانیدند. ولی یکی از تذاقها آن نوجوان دلورا هدف گلوله قرار داد. همراهمان اسدالله خان، برای نجات او، از توپ که تا چند قدمی مجلس آورده بودند، دست کشیدند و بدن او را به داخل مجلس رساندند. اما همان وقت دستکشیده جان داده است.

این جوان که اولین جانباخته شناخته شده آن روز است، در آن ایام امور داخلی روزنامه صورا سرافیل را که در مجلس اداره می شده دار بود.

حاج میرزا یحیی دولت آبادی در کتاب خود - حیات یحیی - درباره اومی نویسد:

"میرزا اسدالله خان در ایام تحصن در بهارستان اغلب با من بود، روزها زحمت روزنامه صورا تحمل می کرد و شبها تا صبح در سنگر پشت بام مجلس کشیک می داد، شب دوشنبه، ۲۲ جمادی الاول که من در بهارستان بودم این جوان را در نیمه شب دیدم خورجینی بردوش داشت و به اطاقی که متحصنین در آن بودند وارد شد، در آن خورجین او را قی آخرین نمبره روزنامه صورا سرافیل که با هزار زحمت به طبع رسیده بود جا داشت.

چون پاسی از نیمه شب گذشته بود، من بخواب رفتم و سفیده صبح از خواب بیدار شدم و با کمال تعجب دیدم که آن جوان همچنان به مرتب کردن صفحات روزنامه مشغول است،

قهرمانان گمنام مشروطیت

مشروطه خودمان را از دست نمی دهیم. وکلای اصناف هم با او همراهی کردند و علما که ملاحظه کلی از اصناف و عوام داشتند و نمی خواستند آن ها را که هسته امت و اصحاب بودند برجا نمانند، موافقت کردند و لفظ مشروطه و در واقع روح و معنی آن نیز مستقر شد.

برای دانستن اعتباری که مشهدی با قریبال در مجلس اول به عنوان مدافع سرسخت مشروطیت کسب کرده بود، کافی است قسمتی از اعلامیه شیخ فضل الله نوری را که در ربیع الاول ۱۳۲۷ در تهران منتشر کرده و در آن با لاسویه رجالی مثل تقی زاده و مستشارالدوله و مشهدی با قریبال را مورد حمله قسرا ردا ده است - از تاریخ بیداری ایرانیان تا لیفناظم الاسلام کرمانی - نقل کنیم:

"... این ها چه حرف است؟ مشروطه، آزادی، قانون می خواهید؟ هزار رو سیصدویست و سه سال است که خداوند عالم به ما قانون، به توسط محمد مصطفی مرحمت فرموده، ما قانون مستشارالدوله و تقی زاده و با قریبال را لازم نداریم. شش هزار سال است که خداوند عالم، پادشاه واجب الطاعه عطا فرموده و در همه کتبها اجرای احکام سلطان را بر همه مسلمانان واجب نموده، شما را بخدا انصاف دهید یک ایازن سی گزور یا دشا".

و این مشهدی با قریبال که روز توپ بستن مجلس خود را به بهارستان رسانده بود، پس از شکست ملتپون، با تفاق ملک المتکلمین و میزرا جهانگیرخان و قاضی قزوینی و چند نفر دیگر، زپارک امین الدوله بیرون آمدولی کمی بعد همگی به دست تذاقان اسیر شدند. آنها را با زجر و شکنجه به طرف میدان مشق و قزاق خانه بردند که متعاقباً به باغشاه منتقل کنند.

محمدعلی ملک زاده پسر بزرگ ملک المتکلمین که خود همراه پدرش جزء اسیران بوده است، پس از شرح احوالت ها و ایراد ضرب و جرح بسیار که از طرف تذاقان لیا خوف، در قزاقخانه، به این گروه مشروطه خواه وارد شده است، در چند کلمه از قتل مشهدی با قریبال یاد می کند:

"در همان موقع با قریبال و حمزه سرباز را... در مقابل چشم ما در میدان مشق تیرباران کردند و بدن آن ها را در میان میدان انداختند".

افشای جنوبی

تبعیض نژادی،

عامل انفجار

بقیه از صفحه ۱

اکثریت سیاه پوست آفریقای جنوبی روش املاحت بقول معروف با قهر چکان پوتا را قبول ندارد و کنگره ملی آفریقای که سازمانی چریکی است و شعارش مبارزه مسلحانه با سیستم تبعیض نژادی است و غیرقانونی اعلام شده است این املاحت را فریب مردم سیاه پوست توصیف می کند تا با فرونشاندن خشم سیاه پوستان سیستم آپارتیددی در سرادا مهیبا کند.

اما در سرنوشتی از تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی دان من گیرانم تا چر و گریبان گیر آقای ریگان شده است.

این در در که ممکن است در آینده نزدیک به بحران بسیار وخیمی با شروع جنگ داخلی در آفریقای جنوبی تبدیل گردد، ناشی از نحوه مبارزه با سیستم تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی است. به سه عبارت دیگر مطلب بر سر نوع مبارزه است که باید علیه آپارتیدیکا برسد. رهبران کنگره ملی آفریقا که پیشوایشان نلسون مندلند از سال ۱۹۶۵ در زندان پرتوریا بسر می برد و محکوم به حبس ابد است تنها راه مبارزه را در قیام مسلحانه برای برانداختن آپارتید می دانند و پس و هیچگونه جرح و تعدیسی را در سیستم تبعیض نژادی قبول ندارند. شعارشان هم اینست که هر فردی آفریقای جنوبی اعم از سیاه و سفید و دور که باید یک راهی داشته و از حق شرکت تمام عیار در امور کشور خود برخوردار باشد.

اکثریت قوم زولو که حدود پنج میلیون نفرند به پیشوائی بوتولزی میان سر و طرفدار روش اعتدال و اصلاحات تدریجی و در نتیجه مذاکره با مقامات رسمی در هر شرایطی است. این شکاف عقیدتی میان سیاه پوستان منجر به زود خوردن های خونین می گردد. حکام پرتوریا هم سعی زیاد در فرونشاندن این اختلافات بخرچ نمی دهند.

طرفداران کنگره ملی آفریقا برای تسریع در برانداختن رژیم تبعیض نژادی معتقدند که گذشته از زود خوردن های مسلحانه و خرابکاری با پیدایش اقتصاد نیراستفاده کرد و اصلاح اقتصادی همان مجازات های اقتصادی است. به عبارت دیگر ریشه جمهوری آفریقای جنوبی را که سرمایه های خارجی سیراب می کنند با بدخش کردن کاخ آپارتید فروریزد. تمام دعوی در این ایام سرمایه های اقتصادیست که به قولی با پیدایش اقتصاد و بدبختی های نباید اعمال گردد. خانم تا چر از آنجا که انگلیس روابط تاریخی خاصی با آفریقای جنوبی دارد و این سرزمین از سال ۱۹۱۴ متجا وزا زیک قرن مستعمره آن بشمار می رفت و صاحب نقش درجه اولی در این مورد می باشد، با اعمال مجازات سخت مخالفت میسوزد و این عمل را اجنابیتی نسبت به مردم آفریقای جنوبی می شمارد و تمام سعی خود را بکار می برد تا کشتی های مشترک المنافع از اندیشه مجازات منصرف شوند و به فشار سیاسی و دیپلماتیک اکتفا کنند. ولی کمونلت (کشورهای مشترک المنافع) که از مستعمرات سابق انگلیس که امروزه چهل و نه کشور مستقل هستند تشکیل میشود با نظر نخست وزیر انگلیس به هیچ وجه موافقت نیستند و از پشایی ولجاعت خانم تا چر در مخالفت با اعمال مجازات اقتصادی نه تنها در حیرت بلکه در خشم اند. این اختلاف می تواند حیاتنا منجر به تزلزل کشورهای مشترک المنافع گردد.

ورزش و سیاست

بعضی از کشورهای مشترک المنافع در بازی های ورزشی کمونلت که ۲۴ ژوئیه در ادیمبورگ (اسکا تلند) افتتاح یافت شرکت نخستند و بدین ترتیب مراتب نا رضائی خود را از سیاست انگلیس ابراز داشتند. سی کشور ازینجا وهشت مملکت از شرکت در این مسابقات خودداری کردند، از همه مهمترین بوده که هند نیز از شرکت امتناع ورزید. این کشورها نشان دادند که برای مبارزه با سیستم تبعیض نژادی و پشتیبانی از اکثریت مردم سیاه پوست آفریقا سیاه اهمیت بیشتری قائلند تا حفظ مناسبات با ربا سابق.

پس از پایان بازی های ورزشی ادیمبورگ که پس از بازی های المپیک مهمترین نمایش های ورزشی است قرار است جرگه کوچکی از چند رئیس کشور از اعضای کشورهای مشترک المنافع در لندن تشکیل و موضوع مجازات های اقتصادی و روشی که باید علیه پرتوریا اتخاذ گردد مطرح شود.

اگر تصمیماتی جدی اتخاذ نکرد بدیعید نیست که تعدادی از کشورهای مشترک المنافع از این با شگاه استعفا بدهند.

خطرا زهم باشدن کشورهای مشترک المنافع نکته جالب توجه اینست که خانم تا چر نه تنها با رقبای سیاسی خود در مسوود مجازات های اقتصادی کلنجا میسرود بلکه روابطش با ملکه انگلیس هم شکرآب شده است. ملکه انگلیس درست است که فقط سلطنت می کند و حکومت در تمام شئون با نخست وزیر است اما بقیه در صفحه ۱۰

سیروس امیدوار

اوج تضادهای رژیم

فرار از بهشت

دریاها و آخیر، دولت میرحسین موسوی، به طور دائم مورد حمله جناح رقیب بسنه ویژه از سوی گردانندگان سازمان روزنامه

رسالت بسود، این حملات در زمان معرفی اعضای جدید بهشت دولت و تقدیم لایحه بودجه ۱۳۶۵، به نقطه اوج خود رسید، نمایندگان جناح رقیب در مجلس اسلامی و قلم بهستان آن ها، در جوعومی بحرانی که تنها می شتون جا همه ایران را فرا گرفته و به نارضایتی مردم انجام می ده، فرست را غنیمت شمرده و سخت به پیروپسای دولت موسوی پیچیده اند، البته جناح رقیب، خود راه حل بهتری در برابر مشکلات عمده ای که گریبان ایسران را گرفته است ندارد، بلکه می گوید تا با تضعیف دولت، تنها پتان آن را حذف کند و این اهرم قدرت را به چنگ آورد، در حقیقت تشدید بحران های داخلی (کمبود رزاق عمومی بیگاری، نارضایتی از جنگ) و مشکلات خارجی (کمبود ارز، کاهش قیمت نفت، انزوای بین المللی) فرصتی فرا همس آورده تا به بهانه حل درست مشکلات، قدرت دولتی از دست موسوی بسدر آورده شود، بخصوصی که اختلافات دو جناح بر سر مسئله جانشینی خمینی، مدت ها ست کسه تبدیل به دعوی آشتی نا پذیر و مسئله مرگ وزندگی شده است.

در این رابطه، گفتار رادیو تلویزیونی هشتا دقیقه ای میرحسین موسوی در ۴ تیر ماه گذشته (۲۴ ژوئن ۱۹۸۶)، هر چند که به اسم "گزارش نخست وزیر به مردم پیرامون مسایل جدید اقتصاد کشور صورت گرفت، اما در حقیقت ضد حمله ای بود علیه جناح رقیب، چه در حالی که در آن گفتار عملا هیچ "گزارش" نشده بود، حملات روشن و آگاهری به رقیب می شد تا به ایدنا کسه برای بدست آوردن جواز سخت ترسیس مجازات، رقیب را به "ضدانقلاب" و "ضد مکتب" متهم می کرد.

موسوی از اینجاست شروع می کند که: "بوسرمثال، مقاله مفصلی در یکی از جراید دانشمند در مورد کشاورزی کشور، اطلاعات داده شده در این مقاله منگی بود و عملا تمام نکات منگی که ممکن است در مورد کشاورزی کشور وجود داشته باشد، گردآوری شده بود و به نکات خسوب و فعالیت های آن که نظام ما، که دولت هم جزئی از آن است و در این مورد انجام داده اشاره نشده بود.

و بعد با شکایت ادامه می دهد: "متاسفانه این مقاله در جهت نومیادی و در جهت اطلاعات غلط درج شده است، این جوابی را ایجاد می کند ضمن اینکه به دولت لطمه می زند." سپس برای آنکه رقیب در دچار سخت ترین مجازات ها کند، با دلترین اتهام در جمهوری اسلامی را به او نسبت می دهد: "این مسئله به نظام اسلامی و خلاف اصول اعتقادی خود مسلمان می داندیم." پیدا است موسوی اگر قدرت بیشتری داشت، با همین اتهام، رقبای خودی مخصوص نشریه رسالت را، به همان سرنوشت بازگان و بونی صدر درمی ساخت.

البته فقه کشمکش های دولت "خدمتگزار" موسوی و رقبای به اینجاست ختم نمی شود. او در همان گفتار اشاره به دعوی های دیگری

اما انتظار رندانه که مورد حمله رقیبی قرار گیرد که نه تنها شریک و مستسول کمبوده است، بلکه راه حل بهتری هم ندارد و تنها پتان "در فکر تصرف قدرت است، در نتیجه، برای آنکه در مقابل دشمن سپر نیانداخته باشد، به همسسان تا کتیک کهنه متوسل می شود، به صحرای کربلا می زند و رقیب را تهدید می کند که این انتقادات؛ نشان دهنده عدم اعتقاد به نیروهای انقلابی حاضر در صحنه است (۰۰۰).

" چیزی که بحساب نمی آید راه ملت و ایستادن ملت و فرزندان این ملت است، در صحنه های گوناگون بحساب نیاوردن رهبری انقلاب است، بحساب نیاوردن مجلس انقلابی است و بحساب نیاوردن دولتی است که برخاسته از مردم و خدمتگزار مردم است.

هدف موسوی روشن است، با متهم کردن رقیب به بی اعتنائی به مردم و به ویژه رهبری، رقیب مستوجب هرگونه "حدی" است، به راستی که دعوی میبمان جناح ها، دیگر جای هیچ گونه آشتی باقی نگذاشته است. و خامت این دعوی تا آنجا ست که جناح های رقیب، عمدتاً جواب لای چرخ هم می گذارند و هم دیگر را لومی دهند. موسوی در این مورد به گزارش محرمانه ای از اوضاع اشاره دارد که از سوی وزارت برنا موبوده که تهیه و برای استفاده و نظر خواهی محرمانه مسئولان فرستاده شده است.

اما رقبای گزارش را لومی دهند: "چنین سندی حتی قبل از اینکسه مسئولین فرصت خواندن آن را بکنند در جریدهای انتشار پیدا می کند و بدینوسیله مطالب فاش می شود و جای اینجاست که نطای که با هم هم دارند نوشته شده است، لحنی تلخ و کاملاً مایوس کننده انگشت روی آن می گذارد." و کامکان برای تدارک تنبیه رقبای ادامه می دهد:

" این چه فرقی می کند که ما بیاییم بگوئیم که کجا ضعف داریم که آسیب پذیر هستیم یا اینکه به هوا پیمای های دشمن نشان بدهیم که کجا میک از تا سیات ما مورد هجوم قرار بگیرد. موثرتر است و کجا را به زینیم بهتراست. خوب اینها از نظر نتیجه یکسان است.

موسوی بسیار روشن و آگاه را رقیب را شریک "صدام ترکیبی" و "سیاه کفر" می کند، باز با یادگفت موسوی اگر قدرت بیشتری داشت به این جرم، سسر رقیب را از تن جدا می کرد. گفتیم که قصد موسوی در این گفتار، نه عرض گزارش به مردم، که حمله به رقیب است و این تا به ایدنا کسه که موسوی، حتی به دروغ و لاف و گزارف هم به توجیه عمل کرد دولت خود نمی برد و ادب برعکس، به کاستی و کمبودها، صاف و روشن اشاره می کند. او تنها پتان "گناه را به دوش عوام مل تا مساعدی چون انفجار رقبای حزب جمهوری اسلامی و کشته شدن "بیش از هفتاد و دو تن از ابران امام" و نیز بمباران های جنگ و کاهش قیمت نفت و... می اندازد و بدینوسیله به هم دیگر جناح ها در پیدایش و تداوم عوام مل تا مساعدی اشاره می کند و سورا انجام ما شیطنت به رقیب کتا به می زند که:

" اگر راست می گویی پیشنهاد دپایان دادن به عوام مل تا مساعدی سورا ما یا فتن کشور (مثلاً) جنگ را بده تا من هم به جرم ضدیت با گفتار ما، به "گرام لگا تبین" حوالهات دهم.

اما از آنچه که شرح رفت، نتیجه ای برمی آید که در تحلیل سیاسی جمهوری اسلامی ویرانندازی آن، بس مهم است. رژیم توتالیتر جمهوری اسلامی، همچون دیگر رژیم های توتالیتر (استبداد مکتبی به ایدئولوژی) تا حد عوام ها و کشمکش های بسیار سختی است که در میان جناح های گوناگون بر سر تصاحب قدرت بیشتر، صورت می گیرد. اما ویژگی توتالیتر رژیم خمینی در آن است که خمینی بعنوان قائد اعظم، برخلاف استالین در شوروی و هیتلر در آلمان، سر دشته هیچ یک از جناح های رقیب نیست و بدین ترتیب قدرت همسگ جناح های رقیب، به مبارزه مداومی می انجامد که مانع ثبات پذیری کامل رژیم است. در حقیقت ما ما می که خمینی به عنوان "پیشوای توتالیتر رژیم اسلامی و مشروع ترین مرجع استقامت دست اندکاران جمهوری اسلامی، حرف آخر را به نفع این یا آن جناح نزنند،

مقامات برلن غربی برای تامین مسکن موجی از پناهندگان ایرانی و خاورمیانه ای که هفته گذشته از طریق آلمان شرقی وارد این کشور شده بودند به بریا کردن چاره های متعدد و تخفیف یک ورزشگاه و تعبیه ۲۵۰ تخت اضطراری در آن اقدام کردند.

این تخت ها بی درنگ توسط پناهندگان اشغال شد چنانکه حتی یک تخت خواب خالی نیز باقی نماند.

گزارشگر رادیو ایران در بیان درباره موج فراینده پناهندگان ایرانی به آلمان غربی، گزارشی تهیه کرده است که از نظر سازمان می گذرد:

این روزها سیل متقاضیان پناهندگی دولت آلمان فدرال را با مشکل روبه رو کرده است، نود و صد و صد متقاضیان را می دهد که از جنگ حکومتی های خود کما مه آسیائی و آفریقائی گریخته اند و در آرزوی یافتن سرپناهی امن و آزاد، تن به آوارگی و ترک پاریس ردا داده اند. بر اساس آمار که مقامات دولتی آلمان ارائه کرده اند، بیش از ۴۰ درصد این آوارگان، جوانان ایرانی هستند که از "بهشت عدل روح الله خمینی" گریخته اند و با تحمل دشواری ها و مصیبت های بسیار رو پشت سر نهاده اند پنج شش هزار کیلومتر، خود را از راه آلمان شرقی به برلین غربی رسانده و تقاضای پناهندگی کرده اند. به عنوان مثال در روزهای ۱۲ و ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۶، ۵۶۸ تن بعنوان پناهنده خود را به پلیس برلن غربی معرفی کرده اند که از این تعداد، ۲۷۵ تن ایرانی بوده اند. تلویزیون آلمان، در گزارش های خبری خود، با آنگسان گفتگوهای بعمل آورد، همه یکصد می گفتند که از خفتن می رژییم نکتت با رخمین برمین ما تحمیل

دعوی طرفین هم زور، فیصله نخواهد یافت و ناچار کشمکش میان طرفین و نا همخوانی در مدیریت امور، اجازه هیچ ثباتی را به رژیم نخواهد داد. البته به محض احساس خطر، "قا ثدا عظم" برای حفظ نظام سا خته و پیردا خته خود، آن طور که صلاح بدانند، دخالت خواهد کرد. همچنان که پیش از این دخالت ها بی کرده است، اما تا زمانی که این دخالت به نفع جناحی روشن و آشکار نباشد، کسه به صلاح خمینی هم نیست روشن و آشکار بگوید مبارزه میان رقبای جناح ها ادا مه خواهد شد، که این خواهد بود بازدارنده ثبات رژیم است.

بی شک مهم ترین عوامل و بلیکه تنها عامل تعیین کننده، هشپاری، برنا مهریزی، هماهنگی مبارزه در داخل و خارج سرانجام و آرد کردن ضربه کاری به موقع از سوی اپوزیسیون ملی است.

رادیو ایران ساعت های پخش برنامه

پخش های روزانه

۱۰:۰۰ تا ۱۰:۳۰ صبح بخیر

۱۰:۳۰ تا ۱۱:۰۰ اخبار

۱۱:۰۰ تا ۱۱:۳۰ گفتگو

۱۱:۳۰ تا ۱۲:۰۰ اخبار

۱۲:۰۰ تا ۱۲:۳۰ گفتگو

۱۲:۳۰ تا ۱۳:۰۰ اخبار

۱۳:۰۰ تا ۱۳:۳۰ گفتگو

۱۳:۳۰ تا ۱۴:۰۰ اخبار

۱۴:۰۰ تا ۱۴:۳۰ گفتگو

۱۴:۳۰ تا ۱۵:۰۰ اخبار

۱۵:۰۰ تا ۱۵:۳۰ گفتگو

۱۵:۳۰ تا ۱۶:۰۰ اخبار

۱۶:۰۰ تا ۱۶:۳۰ گفتگو

۱۶:۳۰ تا ۱۷:۰۰ اخبار

۱۷:۰۰ تا ۱۷:۳۰ گفتگو

۱۷:۳۰ تا ۱۸:۰۰ اخبار

۱۸:۰۰ تا ۱۸:۳۰ گفتگو

۱۸:۳۰ تا ۱۹:۰۰ اخبار

۱۹:۰۰ تا ۱۹:۳۰ گفتگو

۱۹:۳۰ تا ۲۰:۰۰ اخبار

۲۰:۰۰ تا ۲۰:۳۰ گفتگو

۲۰:۳۰ تا ۲۱:۰۰ اخبار

۲۱:۰۰ تا ۲۱:۳۰ گفتگو

۲۱:۳۰ تا ۲۲:۰۰ اخبار

۲۲:۰۰ تا ۲۲:۳۰ گفتگو

۲۲:۳۰ تا ۲۳:۰۰ اخبار

۲۳:۰۰ تا ۲۳:۳۰ گفتگو

۲۳:۳۰ تا ۲۴:۰۰ اخبار

۲۴:۰۰ تا ۲۴:۳۰ گفتگو

۲۴:۳۰ تا ۲۵:۰۰ اخبار

۲۵:۰۰ تا ۲۵:۳۰ گفتگو

۲۵:۳۰ تا ۲۶:۰۰ اخبار

۲۶:۰۰ تا ۲۶:۳۰ گفتگو

۲۶:۳۰ تا ۲۷:۰۰ اخبار

۲۷:۰۰ تا ۲۷:۳۰ گفتگو

۲۷:۳۰ تا ۲۸:۰۰ اخبار

۲۸:۰۰ تا ۲۸:۳۰ گفتگو

۲۸:۳۰ تا ۲۹:۰۰ اخبار

۲۹:۰۰ تا ۲۹:۳۰ گفتگو

۲۹:۳۰ تا ۳۰:۰۰ اخبار

۳۰:۰۰ تا ۳۰:۳۰ گفتگو

۳۰:۳۰ تا ۳۱:۰۰ اخبار

۳۱:۰۰ تا ۳۱:۳۰ گفتگو

۳۱:۳۰ تا ۳۲:۰۰ اخبار

۳۲:۰۰ تا ۳۲:۳۰ گفتگو

۳۲:۳۰ تا ۳۳:۰۰ اخبار

۳۳:۰۰ تا ۳۳:۳۰ گفتگو

۳۳:۳۰ تا ۳۴:۰۰ اخبار

۳۴:۰۰ تا ۳۴:۳۰ گفتگو

۳۴:۳۰ تا ۳۵:۰۰ اخبار

۳۵:۰۰ تا ۳۵:۳۰ گفتگو

۳۵:۳۰ تا ۳۶:۰۰ اخبار

۳۶:۰۰ تا ۳۶:۳۰ گفتگو

۳۶:۳۰ تا ۳۷:۰۰ اخبار

۳۷:۰۰ تا ۳۷:۳۰ گفتگو

۳۷:۳۰ تا ۳۸:۰۰ اخبار

۳۸:۰۰ تا ۳۸:۳۰ گفتگو

۳۸:۳۰ تا ۳۹:۰۰ اخبار

۳۹:۰۰ تا ۳۹:۳۰ گفتگو

۳۹:۳۰ تا ۴۰:۰۰ اخبار

۴۰:۰۰ تا ۴۰:۳۰ گفتگو

۴۰:۳۰ تا ۴۱:۰۰ اخبار

۴۱:۰۰ تا ۴۱:۳۰ گفتگو

۴۱:۳۰ تا ۴۲:۰۰ اخبار

۴۲:۰۰ تا ۴۲:۳۰ گفتگو

۴۲:۳۰ تا ۴۳:۰۰ اخبار

۴۳:۰۰ تا ۴۳:۳۰ گفتگو

۴۳:۳۰ تا ۴۴:۰۰ اخبار

۴۴:۰۰ تا ۴۴:۳۰ گفتگو

۴۴:۳۰ تا ۴۵:۰۰ اخبار

۴۵:۰۰ تا ۴۵:۳۰ گفتگو

۴۵:۳۰ تا ۴۶:۰۰ اخبار

۴۶:۰۰ تا ۴۶:۳۰ گفتگو

۴۶:۳۰ تا ۴۷:۰۰ اخبار

۴۷:۰۰ تا ۴۷:۳۰ گفتگو

۴۷:۳۰ تا ۴۸:۰۰ اخبار

۴۸:۰۰ تا ۴۸:۳۰ گفتگو

۴۸:۳۰ تا ۴۹:۰۰ اخبار

۴۹:۰۰ تا ۴۹:۳۰ گفتگو

۴۹:۳۰ تا ۵۰:۰۰ اخبار

۵۰:۰۰ تا ۵۰:۳۰ گفتگو

۵۰:۳۰ تا ۵۱:۰۰ اخبار

۵۱:۰۰ تا ۵۱:۳۰ گفتگو

۵۱:۳۰ تا ۵۲:۰۰ اخبار

۵۲:۰۰ تا ۵۲:۳۰ گفتگو

۵۲:۳۰ تا ۵۳:۰۰ اخبار

۵۳:۰۰ تا ۵۳:۳۰ گفتگو

۵۳:۳۰ تا ۵۴:۰۰ اخبار

۵۴:۰۰ تا ۵۴:۳۰ گفتگو

۵۴:۳۰ تا ۵۵:۰۰ اخبار

۵۵:۰۰ تا ۵۵:۳۰ گفتگو

۵۵:۳۰ تا ۵۶:۰۰ اخبار

۵۶:۰۰ تا ۵۶:۳۰ گفتگو

۵۶:۳۰ تا ۵۷:۰۰ اخبار

۵۷:۰۰ تا ۵۷:۳۰ گفتگو

۵۷:۳۰ تا ۵۸:۰۰ اخبار

۵۸:۰۰ تا ۵۸:۳۰ گفتگو

۵۸:۳۰ تا ۵۹:۰۰ اخبار

۵۹:۰۰ تا ۵۹:۳۰ گفتگو

۵۹:۳۰ تا ۶۰:۰۰ اخبار

۶۰:۰۰ تا ۶۰:۳۰ گفتگو

۶۰:۳۰ تا ۶۱:۰۰ اخبار

۶۱:۰۰ تا ۶۱:۳۰ گفتگو

۶۱:۳۰ تا ۶۲:۰۰ اخبار

۶۲:۰۰ تا ۶۲:۳۰ گفتگو

۶۲:۳۰ تا ۶۳:۰۰ اخبار

۶۳:۰۰ تا ۶۳:۳۰ گفتگو

۶۳:۳۰ تا ۶۴:۰۰ اخبار

۶۴:۰۰ تا ۶۴:۳۰ گفتگو

۶۴:۳۰ تا ۶۵:۰۰ اخبار

۶۵:۰۰ تا ۶۵:۳۰ گفتگو

۶۵:۳۰ تا ۶۶:۰۰ اخبار

۶۶:۰۰ تا ۶۶:۳۰ گفتگو

۶۶:۳۰ تا ۶۷:۰۰ اخبار

۶۷:۰۰ تا ۶۷:۳۰ گفتگو

۶۷:۳۰ تا ۶۸:۰۰ اخبار

۶۸:۰۰ تا ۶۸:۳۰ گفتگو

۶۸:۳۰ تا ۶۹:۰۰ اخبار

۶۹:۰۰ تا ۶۹:۳۰ گفتگو

۶۹:۳۰ تا ۷۰:۰۰ اخبار

۷۰:۰۰ تا ۷۰:۳۰ گفتگو

۷۰:۳۰ تا ۷۱:۰۰ اخبار

۷۱:۰۰ تا ۷۱:۳۰ گفتگو

۷۱:۳۰ تا ۷۲:۰۰ اخبار

۷۲:۰۰ تا ۷۲:۳۰ گفتگو

۷۲:۳۰ تا ۷۳:۰۰ اخبار

۷۳:۰۰ تا ۷۳:۳۰ گفتگو

۷۳:۳۰ تا ۷۴:۰۰ اخبار

۷۴:۰۰ تا ۷۴:۳۰ گفتگو

۷۴:۳۰ تا ۷۵:۰۰ اخبار

۷۵:۰۰ تا ۷۵:۳۰ گفتگو

۷۵:۳۰ تا ۷۶:۰۰ اخبار

۷۶:۰۰ تا ۷۶:۳۰ گفتگو

۷۶:۳۰ تا ۷۷:۰۰ اخبار

۷۷:۰۰ تا ۷۷:۳۰ گفتگو

۷۷:۳۰ تا ۷۸:۰۰ اخبار

۷۸:۰۰ تا ۷۸:۳۰ گفتگو

۷۸:۳۰ تا ۷۹:۰۰ اخبار

۷۹:۰۰ تا ۷۹:۳۰ گفتگو

۷۹:۳۰ تا ۸۰:۰۰ اخبار

۸۰:۰۰ تا ۸۰:۳۰ گفتگو

۸۰:۳۰ تا ۸۱:۰۰ اخبار

۸۱:۰۰ تا ۸۱:۳۰ گفتگو

۸۱:۳۰ تا ۸۲:۰۰ اخبار

۸۲:۰۰ تا ۸۲:۳۰ گفتگو

۸۲:۳۰ تا ۸۳:۰۰ اخبار

۸۳:۰۰ تا ۸۳:۳۰ گفتگو

۸۳:۳۰ تا ۸۴:۰۰ اخبار

۸۴:۰۰ تا ۸۴:۳۰ گفتگو

۸۴:۳۰ تا ۸۵:۰۰ اخبار

۸۵:۰۰ تا ۸۵:۳۰ گفتگو

۸۵:۳۰ تا ۸۶:۰۰ اخبار

۸۶:۰۰ تا ۸۶:۳۰ گفتگو

۸۶:۳۰ تا ۸۷:۰۰ اخبار

۸۷:۰۰ تا ۸۷:۳۰ گفتگو

۸۷:۳۰ تا ۸۸:۰۰ اخبار

۸۸:۰۰ تا ۸۸:۳۰ گفتگو

۸۸:۳۰ تا ۸۹:۰۰ اخبار

۸۹:۰۰ تا ۸۹:۳۰ گفتگو

۸۹:۳۰ تا ۹۰:۰۰ اخبار

۹۰:۰۰ تا ۹۰:۳۰ گفتگو

۹۰:۳۰ تا ۹۱:۰۰ اخبار

۹۱:۰۰ تا ۹۱:۳۰ گفتگو

۹۱:۳۰ تا ۹۲:۰۰ اخبار

۹۲:۰۰ تا ۹۲:۳۰ گفتگو

۹۲:۳۰ تا ۹۳:۰۰ اخبار

۹۳:۰۰ تا ۹۳:۳۰ گفتگو

۹۳:۳۰ تا ۹۴:۰۰ اخبار

۹۴:۰۰ تا ۹۴:۳۰ گفتگو

۹۴:۳۰ تا ۹۵:۰۰ اخبار

۹۵:۰۰ تا ۹۵:۳۰ گفتگو

۹۵:۳۰ تا ۹۶:۰۰ اخبار

۹۶:۰۰ تا ۹۶:۳۰ گفتگو

۹۶:۳۰ تا ۹۷:۰۰ اخبار

۹۷:۰۰ تا ۹۷:۳۰ گفتگو

۹۷:۳۰ تا ۹۸:۰۰ اخبار

۹۸:۰۰ تا ۹۸:۳۰ گفتگو

۹۸:۳۰ تا ۹۹:۰۰ اخبار

۹۹:۰۰ تا ۹۹:۳۰ گفتگو

۹۹:۳۰ تا ۱۰۰:۰۰ اخبار

۱۰۰:۰۰ تا ۱۰۰:۳۰ گفتگو

۱۰۰:۳۰ تا ۱۰۱:۰۰ اخبار

۱۰۱:۰۰ تا ۱۰۱:۳۰ گفتگو

۱۰۱:۳۰ تا ۱۰۲:۰۰ اخبار

۱۰۲:۰۰ تا ۱۰۲:۳۰ گفتگو

۱۰۲:۳۰ تا ۱۰۳:۰۰ اخبار

۱۰۳:۰۰ تا ۱۰۳:۳۰ گفتگو

۱۰۳:۳۰ تا ۱۰۴:۰۰ اخبار

۱۰۴:۰۰ تا ۱۰۴:۳۰ گفتگو

۱۰۴:۳۰ تا ۱۰۵:۰۰ اخبار

۱۰۵:۰۰ تا ۱۰۵:۳۰ گفتگو

۱۰۵:۳۰ تا ۱۰۶:۰۰ اخبار

۱۰۶:۰۰ تا ۱۰۶:۳۰ گفتگو

۱۰۶:۳۰ تا ۱۰۷:۰۰ اخبار

۱۰۷:۰۰ تا ۱۰۷:۳۰ گفتگو

۱۰۷:۳۰ تا ۱۰۸:۰۰ اخبار

۱۰۸:۰۰ تا ۱۰۸:۳۰ گفتگو

۱۰۸:۳۰ تا ۱۰۹:۰۰ اخبار

۱۰۹:۰۰ تا ۱۰۹:۳۰ گفتگو

۱۰۹:۳۰ تا ۱۱۰:۰۰ اخبار

۱۱۰:۰۰ تا ۱۱۰:۳۰ گفتگو

۱۱۰:۳۰ تا ۱۱۱:۰۰ اخبار

۱۱۱:۰۰ تا ۱۱۱:۳۰ گفتگو

۱۱۱:۳۰ تا ۱۱۲:۰۰ اخبار

۱۱۲:۰۰ تا ۱۱۲:۳۰ گفتگو

۱۱۲:۳۰ تا ۱۱۳:۰۰ اخبار

۱۱۳:۰۰ تا ۱۱۳:۳۰ گفتگو

۱۱۳:۳۰ تا ۱۱۴:۰۰ اخبار

۱۱۴:۰۰ تا ۱۱۴:۳۰ گفتگو

۱۱۴:۳۰ تا ۱۱۵:۰۰ اخبار

۱۱۵:۰۰ تا ۱۱۵:۳۰ گفتگو

۱۱۵:۳۰ تا ۱۱۶:۰۰ اخبار

۱۱۶:۰۰ تا ۱۱۶:۳۰ گفتگو

۱۱۶:۳۰ تا ۱۱۷:۰۰ اخبار

۱۱۷:۰۰ تا ۱۱۷:۳۰ گفتگو

۱۱۷:۳۰ تا ۱۱۸:۰۰ اخبار

۱۱۸:۰۰ تا ۱۱۸:۳۰ گفتگو

۱۱۸:۳۰ تا ۱۱۹:۰۰ اخبار

۱۱۹:۰۰ تا ۱۱۹:۳۰ گفتگو

۱۱۹:۳۰ تا ۱۲۰:۰۰ اخبار

۱۲۰:۰۰ تا ۱۲۰:۳۰ گفتگو

۱۲۰:۳۰ تا ۱۲۱:۰۰ اخبار

۱۲۱:۰۰ تا ۱۲۱:۳۰ گفتگو

۱۲۱:۳۰ تا ۱۲۲:۰۰ اخبار

۱۲۲:۰۰ تا ۱۲۲:۳۰ گفتگو

۱۲۲:۳۰ تا ۱۲۳:۰۰ اخبار

۱۲۳:۰۰ تا ۱۲۳:۳۰ گفتگو

۱۲۳:۳۰ تا ۱۲۴:۰۰ اخبار

۱۲۴:۰۰ تا ۱۲۴:۳۰ گفتگو

۱۲۴:۳۰ تا ۱۲۵:۰۰ اخبار

۱۲۵:۰۰ تا ۱۲۵:۳۰ گفتگو

۱۲۵:۳۰ تا ۱۲۶:۰۰ اخبار

۱۲۶:۰۰ تا ۱۲۶:۳۰ گفتگو

۱۲۶:۳۰ تا ۱۲۷:۰۰ اخبار

۱۲۷:۰۰ تا ۱۲۷:۳۰ گفتگو

۱۲۷:۳۰ تا ۱۲۸:۰۰ اخبار

۱۲۸:۰۰ تا ۱۲۸:۳۰ گفتگو

۱۲۸:۳۰ تا ۱۲۹:۰۰ اخبار

۱۲۹:۰۰ تا ۱۲۹:۳۰ گفتگو

۱۲۹:۳۰ تا ۱۳۰:۰۰ اخبار

۱۳۰:۰۰ تا ۱۳۰:۳۰ گفتگو

۱۳۰:۳۰ تا ۱۳۱:۰۰ اخبار

۱۳۱:۰۰ تا ۱۳۱:۳۰ گفتگو

۱۳۱:۳۰ تا ۱۳۲:۰۰ اخبار

۱۳۲:۰۰ تا ۱۳۲:۳۰ گفتگو

۱۳۲:۳۰ تا ۱۳۳:۰۰ اخبار

۱۳۳:۰۰ تا ۱۳۳:۳۰ گفتگو

۱۳۳:۳۰ تا ۱۳۴:۰۰ اخبار

۱۳۴:۰۰ تا ۱۳۴:۳۰ گفتگو

۱۳۴:۳۰ تا ۱۳۵:۰۰ اخبار

۱۳۵:۰۰ تا ۱۳۵:۳۰ گفتگو

۱۳۵:۳۰ تا ۱۳۶:۰۰ اخبار

۱۳۶:۰۰ تا ۱۳۶:۳۰ گفتگو

۱۳۶:۳۰ تا ۱۳۷:۰۰ اخبار

۱۳۷:۰۰ تا ۱۳۷:۳۰ گفتگو

۱۳۷:۳۰ تا ۱۳۸:۰۰ اخبار

۱۳۸:۰۰ تا ۱۳۸:۳۰ گفتگو

۱۳۸:۳۰ تا ۱۳۹:۰۰ اخبار

۱۳۹:۰۰ تا ۱۳۹:۳۰ گفتگو

۱۳۹:۳۰ تا ۱۴۰:۰۰ اخبار

۱۴۰:۰۰ تا ۱۴۰:۳۰ گفتگو

۱۴۰:۳۰ تا ۱۴۱:۰۰ اخبار

۱۴۱:۰۰ تا ۱۴۱:۳۰ گفتگو

۱۴۱:۳۰ تا ۱۴۲:۰۰ اخبار

۱۴۲:۰۰ تا ۱۴۲:۳۰ گفتگو

۱۴۲:۳۰ تا ۱۴۳:۰۰ اخبار

۱۴۳:۰۰ تا ۱۴۳:۳۰ گفتگو

۱۴۳:۳۰ تا ۱۴۴:۰۰ اخبار

۱۴۴:۰۰ تا ۱۴۴:۳۰ گفتگو

۱۴۴:۳۰ تا ۱۴۵:۰۰ اخبار

۱۴۵:۰۰ تا ۱۴۵:۳۰ گفتگو

۱۴۵:۳۰ تا ۱۴۶:۰۰ اخبار

۱۴۶:۰۰ تا ۱۴۶:۳۰ گفتگو

۱۴۶:۳۰ تا ۱۴۷:۰۰ اخبار

۱۴۷:۰۰ تا ۱۴۷:۳۰ گفتگو

۱۴۷:۳۰ تا ۱۴۸:۰۰ اخبار

۱۴۸:۰۰ تا ۱۴۸:۳۰ گفتگو

۱۴۸:۳۰ تا ۱۴۹:۰۰ اخبار

۱۴۹:۰۰ تا ۱۴۹:۳۰ گفتگو

۱۴۹:۳۰ تا ۱۵۰:۰۰ اخبار

۱۵۰:۰۰ تا ۱۵۰:۳۰ گفتگو

۱۵۰:۳۰ تا ۱۵۱:۰۰ اخبار

۱۵۱:۰۰ تا ۱۵۱:۳۰ گفتگو

۱۵۱:۳۰ تا ۱۵۲:۰۰ اخبار

۱۵۲:۰۰ تا ۱۵۲:۳۰ گفتگو

۱۵۲:۳۰ تا ۱۵۳:۰۰ اخبار

۱۵۳:۰۰ تا ۱۵۳:۳۰ گفتگو

۱۵۳:۳۰ تا ۱۵۴:۰۰ اخبار

۱۵۴:۰۰ تا ۱۵۴:۳۰ گفتگو

۱۵۴:۳۰ تا ۱۵۵:۰۰ اخبار

۱۵۵:۰۰ تا ۱۵۵:۳۰ گفتگو

۱۵۵:۳۰ تا ۱۵۶:۰۰ اخبار

۱۵۶:۰۰ تا ۱۵۶:۳۰ گفتگو

۱۵۶:۳۰ تا ۱۵۷:۰۰ اخبار

۱۵۷:۰۰ تا ۱۵۷:۳۰ گفتگو

۱۵۷:۳۰ تا ۱۵۸:۰۰ اخبار

۱۵۸:۰۰ تا ۱۵۸:۳۰ گفتگو

۱۵۸:۳۰ تا ۱۵۹:۰۰ اخبار

۱۵۹:۰۰ تا ۱۵۹:۳۰ گفتگو

۱۵۹:۳۰ تا ۱۶۰:۰۰ اخبار

۱۶۰:۰۰ تا ۱۶۰:۳۰ گفتگو

۱۶۰:۳۰ تا ۱۶۱:۰۰ اخبار

۱۶۱:۰۰ تا ۱۶۱:۳۰ گفتگو

۱۶۱:۳۰ تا ۱۶۲:۰۰ اخبار

۱۶۲:۰۰ تا ۱۶۲:۳۰ گفتگو

۱۶۲:۳۰ تا ۱۶۳:۰۰ اخبار

۱۶۳:۰۰ تا ۱۶۳:۳۰ گفتگو

۱۶۳:۳۰ تا ۱۶۴:۰۰ اخبار

۱۶۴:۰۰ تا ۱۶۴:۳۰ گفتگو

۱۶۴:۳۰ تا ۱۶۵:۰۰ اخبار

۱۶۵:۰۰ تا ۱۶۵:۳۰ گفتگو

۱۶۵:۳۰ تا ۱۶۶:۰۰ اخبار

۱۶۶:۰۰ تا ۱۶۶:۳۰ گفتگو</

ادبیات مشروطیت

زبان حال شاه مخلوع

ملک الشعرا بهار

بمناسبت حمله مجدد محمدعلی شاه پس از خلع و تبعید به روسیه و شکست دوباره و فرار او.

زبان حال شاه مخلوع

۱

با بنده فلک چرا جنگ است
سبحان الله این چهرنگ است
بودم روزی به شهر تبریز
آقا ولی عهد و با چیسز
شهرمز بود و بنده اپرویز
و اینک شده ام ز دیده خونریز
کاین چرخ چرا چنین دورنگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۲

بودم روزی بشهر تهران
مولا و خدا یگسان و سلطان
بستم همرا به توبی غران
گفتم که کسی نما ندا زایشان
دیدم روز دگر که جنگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۳

گفتم که خلق حرف مفتند
آخر دیدیم دم کلفتند
خیلی گفتم و کم شنفتند
یک جنبش سخت کرده گفتند
بسم الله روی فرنگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۴

گفتم که ما ز گندگانی
رحمت ز خدا به بندگانی
سوی اودسا شو ندگانی
غم نیست گر از روندگانی
بنشستن ما بخانه تنگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۵

سوی اودسا شدیم هی هی
مجنون آسا شدیم هی هی
بی برگ و نوا شدیم هی هی
یکباره فنا شدیم هی هی
آن دل که بمانسوخ است
سبحان الله این چه رنگ است

۶

اندر ادسا قزی جمیله
آمد چون لیلی از قبیله
مجنون شدمش بلا وسیله
بگذاشت بگوش من فتیله
گفتم که وقت لاس و دنگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۷

بدبختی مانگر که خانم
ناداد دگر بدست ما دم
یک روز و دوروز بود و شد گم
با خود گفتم خسروا تم
کن عزم سفر که وقت تنگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۸

بربادنگار عیسوی کیش
کردیم سفر بملک اطریش
درویشان گذشته از خویش
کز عشق، شان شوتند درویش
دیدم ره دورویای لنگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۹

خانم ز نظر برفت باری
مقصود سفر برفت باری
وقتیم بهدر برفت باری
چون عشق ز سر برفت باری
گفتم: که نه موقع درنگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۱۰

دیدم بشهر قال و قیل است
صحبت زنگار بی بدیل است
وزما سخنان بس طویل است
گفتم که نام ما "خلیل" است
گفتم: که کار ما شلنگ است
سبحان الله این چه رنگ است

با خود گفتم ممدلی هی
وقت سفر است، یا علی هی

برخیز و برو مگر شلی هی
خود را آماده کن ولی هی
بیا که زمانه تیز چنگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۱۱

آن کس که تراست میهمان دار
بسیار رفیق تست، بسیار
از توپ و تفنگ و جیش جرار
همراه کندت، مترس زنهار
بشتاب که وقت نام و ننگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۱۲

و آنگاه ز شهر مار بینباد
رفتیم به باد کوبه دلشاد
صاحب خانه نوید میداد
میگفت بزو به استر آباد
گفتم: که ممدلی ز رنگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۱۳

گفتم: قلیوف بیا، بیازود
آماده بکن یکی پسر خود
نامرد بقیمتش بیفزود
من نیز قبول کردم از جود
گفتم که نه وقت چنگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۱۴

و آنگاه برسم میهمانها
رفتیم بایل ترکمانها
دادیم نویدها به آنها
گفتم: که ای عزیز جانها
از غم دل ما، به رنگ و ننگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۱۵

گفتم سخنان بمکر و فنها
پختم همرا، از آن سخنها
خوش داد نتیجه ما و منها
این نقشه نه خوب گشت تنها
هر نقشه که میکنم تشنگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۱۶

من ممدلی گریز پایم
بادولت روس آشنایم
تهران تو کجا؟ و من کجایم
خواهم که بجانب تو آییم
کز عشق تو کله ام دینگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۱۷

بیر دوره ده سلطنت منم دی
آسایش و عافیت منم دی
هم عزت و منزلت منم دی
آوخ که بو مملکت منم دی
ملت ینه ایندی قولتنگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۱۸

ای ترکمان نیک منظر
ریزید بشهر و قلعه یکر
چاپید هر آنچه اسپ و استر
ز آغوش پدر کشید دختر
کاین مایه پیشرفت جنگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۱۹

قالقون گذرز بنی له همراه
همتله ایدون منی ینه شاه
شاه اولسام اگر، اولون سز آگاه
غارت ایدرز بنحو دلخواه
قالقون گذرز که وقت تنگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۲۰

و آنگاه دو اسپه بادل شاد
رفتیم بشهر استر آباد
کردیم علم چماق بیداد
گفتم: که هر که پیشکش داد
ایمن زگلوله تفنگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۲۱

ارشد که چو مانشد هراسان
۲۲

شده عازم شاه هرود و سمنسان
از سوی دگر رشید سلطان

شدا ز راه راست، سوی تهران
گفتم: که وقت دنگ و ننگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۲۳

خودگر چه ز شوق تیز بودیم
در وحشت و ترس نیز بودیم
هر دم بسر گریز بودیم
هر لحظه بجست و خیز بودیم
گفتی که براه ما پلنگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۲۴

گفتند: که کارها شلوغ است
و این کهنه چراغ بی فروغ است
سر ما به ارتجاع دوغ است
گفتم: که جملگی دروغ است
گفتم: که جملگی جفنگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۲۵

گفتند: که کشته شد رشیدت
گفتند که پاره شد امیدت
گفتند: وعید شد، نویدت
گفتند: سیاه شد، سفیدت
دیدم سر من ز غمه منگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۲۶

گفتند که خصم کینه خواه است
بدخواه براه و نیمه راه است
قصه همگی بقتل شاه است
دیدیم، که روز ما سیاه است
و آئینه ما قرین زنگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۲۷

گفتند که ارشدت جدو شد
و آن میرمکرمت کتو شد
اردوی منظم چپو شد
هنگام بدو بدو شد
بگریز که جعبه بی فشنگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۲۸

گفتند: جناب حکم فرما
زحمت چکوز، دگر بفرما
بر گرد کجا که بودی آنجا
دیدم زین بیش جنگ و دعوا
حقا که برای بنده ننگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۲۹

بنمود زمانه هرزه پویسی
وین گردون کرد تیره رویی
افکند مرا بمرده شویسی
گفتم: مگر که جنگ جویسی
چون عشق نگار شوخ و ننگ است
سبحان الله این چه رنگ است

۳۰

امروز ز بخت در گله استم
درگیر شکنجه و تله استم
در کار فرار و لوله استم
گر بنده امیر قافله استم
این قافله تا بحشر لنگ است
سبحان الله این چه رنگ است

از عارف قزوینی

بمناسبت فتح تهران و ملحق محمدعلی شاه

پیام آزادی

پیام دوشم ز پیر می فروش آمد
بنوش با ده که یک ملتی بهوش آمد
هزار پرده ز ایران درید استبداد
هزار شکر که مشروطه پرده پوش آمد
ز خاک پاک شهیدان راه آزادی
ببین که خون سیاوش چنان بجوش آمد
برای فتح جوانان جنگجو چای
زدیم باده و فریاد نوش آمد
کسی که روسفارت پی امیدی رفت
دهیدم زده که لال و کروموش آمد
صدای ناله عارف بگوش هر که رسید
چو دلف بسرز و چون چنگ درخوش آمد

اقبال شدیار با بختیاری

از ملک الشعراء بهار بمناسبت با بیان استبداد دغیر و خلق محمد علی شمس از سلطنت (استقبال از غزل معروف حافظ "عیشم مدام است از لعل دلخواه کارم به کامت الحمد لله)

می ده که طی شد، دوران جان کاه آسوده شد ملک، الملک لسه شد شاهنورا، اقبال همراهِ کوس شهبی کوفت، بررغم بدخواه شد صبح طالع، طی شد شبانگاه الحمد لله، الحمد لله

یک چند ما را، غم رهنمون شد جان یار غم گشت، دل غرق خون شد نام وطن را، رخ نیلگون شد وا مروزه دشمن، خوار روزبون شد زمین جنبش سخت زین فتح ناگاه الحمد لله، الحمد لله

چندی زبیداد، فرسوده گشتیم با خاک و با خون، آلوده گشتیم زیر پی خشم، بیهوده گشتیم وا مروزه دیگر، آسوده گشتیم از ظلم ظالم، وز کید بدخواه الحمد لله، الحمد لله

آنانکه ما را، کشتند و بستند قلب وطن را، از کینه خستند از بد نژادی، پیمان شکستند از چنگ ملت، آخر نجستند از حضرت شیخ تا حضرت شاه (۱) الحمد لله، الحمد لله

آنانکه با جور منصوب گشتند در معده ملک، مکروب گشتند آخربملت، مغضوب گشتند از ساحت ملک، جا روپ گشتند پیران جا هل، شیخان گمراه الحمد لله، الحمد لله

چون کد خدا دید، جورشان را از جا برانگیخت، ستارخان را سدستم ساخت، آن مرزبان را تا کرد رنگین، تیغ و سنان را از خون دشمن، وز مغز بدخواه الحمد لله، الحمد لله

پس مستبدین، لختی جهیدند گفتند لختی، لختی شنیدند ناگاه زهر سو، شیران رسیدند

دشمنی با همه ملت دارم...

اشرف الدین گیلانی (نسیم شمال) که زبان حال شیخ فضل الله نوری را بیان می کند و در روز و روز دیگر میلیون به تهران، در روزنامه نسیم شمال انتشار یافته است.

حاجی با زار رواج است رواج کو خریدار، حراج است حراج می فروشم همه ایران را عرض ونا موس مسلمانان را رشت و قزوین و قم و کاشان را بخیرید این وطن ارزان را بزد و خوانسار حراج است، حراج کو خریدار، حراج است حراج

دشمن فرقه حرا رمنم قاتل زمره اجسار رمنم شیخ فضل الله مسما رمنم این فروشنده بیبا رمنم مال مردار حراج است حراج کو خریدار، حراج است حراج

با همه خلق عداوت دارم دشمنی با همه ملت دارم از خود شاه و کالت دارم

به حراج از همه دعوت دارم وقت افطار حراج است حراج کو خریدار، حراج است حراج

شهرنو اردوی ملی زده رج مشرف شده قزاق کرج گر که دیوانه شدم، نیست حرج جز حراج نبود، راه فرج رخت زرتا حراج است حراج کو خریدار، حراج است حراج

طبل و شیپور علم را کی میخاد شیرو خوزشید رقم را کی میخاد تخت جمشید عجم را کی میخاد تاج کی، مسند جمر را کی میخاد اسب و افسار حراج است حراج کو خریدار حراج است حراج

می دهم تخت کیان را بگرو می زنم مسند جمر را به علو می کشم قاب خورش را بجلو می خورم قیمه پلو، قرمه چلو رشته خوشکار حراج است حراج کو خریدار، حراج است حراج

الحمد لله، الحمد لله

صمصا مایمان برنده با دا ضراغام دین را، دل زنده با دا بخت سپهدار، فرخنده با دا سردار اسعد، پاینده با دا

کافتاد از ایشان بدخواه در جا ه الحمد لله، الحمد لله

ستارخان را، با دا ظفر یار تبریزیان را، یزدان نگهدار سالارشان را، نیکو بود کار آخرا زرانیز، دل یادیدار تا جمله گویند با جان آگاه الحمد لله، الحمد لله

(۱) مقصود شیخ فضل الله نوری و محمد علی شاه مخلوع است.

آن روبهان با ز، کم در کشیدند شد طعمه شیر، مکار روباه الحمد لله، الحمد لله

اقبال شدیار، با بختیاری گیلانیان را، حق کردیاری جیش عدو شد، یکسرفراری درکنج غم گشت، دشمن حصاری شد کار ملت، بر طرز دلخواه الحمد لله، الحمد لله

یکسوسپهدار، شدفتنه را سد یکسویورش برد، سردار اسعد ضراغام پردل، آمدزیک حد بر کف گرفتند، تیغ مهند بستند بر خصم، از هر طرف راه الحمد لله، الحمد لله

بدخواه، دین را، سد متین بود خاکش بسر شد، پادشاه این بود دشمن که با عیش، دامن قرین بود اکنون قرین است، باناله و آه

تو قولی تو

از اشرف الدین گیلانی (نسیم شمال) بمناسبت اعطای امتیاز ژیلانات دریای خزر به لیا نازف روسی که حوزه میدماهی را برخلاف قرارداد به آبهای رودخانه های مازندران علیا و گیلان گسترش داد و آن آبها را هم جزو حوزه امتیاز ساخته بود.

میخواند خروسی به شیبستان تو قولی تو می گفت که ای فرقه مستان تو قولی تو کوبهم و کورستم دستان تو قولی تو آوخ که خزان زدبگلستان تو قولی تو فریاد ز سرمای زمستان تو قولی تو

از سیل فتن شهروطن رو بخسرابی ما خفته و مدهوش چومستان بشرابی می گفت به مرغان هوا آدم آبی: در شهر بود تخطی انسان، تو قولی تو فریاد ز سرمای زمستان تو قولی تو

خون گریه کند مزرعه بر حال دها تی سوزد جگر سنگ به احوال دها تی عربان و برهنه همه اطفال دها تی ایوای زبدبختی دها تی، تو قولی تو فریاد ز سرمای زمستان تو قولی تو

اف با دبا بین زندگی و طالع منحوس

تف با دبا بین غیرت و این دفتر محکوس افسوس که تبریز شده دستخوش روس قزوین شده جولانگه روسان تو قولی تو فریاد کشیدند خروسان تو قولی تو کوبلخ و بخارا وجه شد خیه و کابل کوهند و سمرقند و چه شد با بل و زابل کونقطه قفقاز چه شد آن چمن گل این بحر خزر بود از ایران، تو قولی تو فریاد ز سرمای زمستان تو قولی تو آوخ که زکف شهروطن می رود آسان اطفال رعیت همه ترسان و هراسان آوخ که بتبریز و بقزوین و خراسان سالدات بهر صبح دهدسان تو قولی تو فریاد ز سرمای زمستان تو قولی تو می گفت بخوشید که با زاول کار است مردان نه بکشید که دشمن بکنار است زیر لگد افتاد خراسان تو قولی تو کافر بکجا خاک مسلمانان تو قولی تو در انزلی مروز سخن های مخوف است دعوی لیا نزوف بسرمایه یوسف است در خانه ما مدخل اوالف الوفاست صیاد بدربار شده نالان تو قولی تو فریاد ز سرمای زمستان تو قولی تو (ما می گیر)

آن شنیدم که حجج در عتبات زده چا در بلب شط فرات شده عازم بعجم با صلوات جز حراج نبود راه نجات دین بنا چا حراج است حراج کو خریدار، حراج است حراج

گر از اسلام بشد قطع اثر و ربیبا گشت بگیلان محشر و ربیبا تبریزا رس کرد مقرر هر چه شد شد، بجهنم بسقر فوج افشار حراج است حراج کو خریدار حراج است حراج

جد مرحوم شاه ز مهر و وداد هیفته شهر ز قفقاز زیه داد آنچه از مال پدر مانده زیاد می فروشد همه را با باد همه یکبار حراج است حراج کو خریدار، حراج است حراج

می کشد صیحه سروش از طرفی بختیاری بخروش از طرفی ملت رشت بجوش از طرفی شیخ را عزم فروش از طرفی فروش دربار حراج است حراج کو خریدار، حراج است حراج

مروزی در تاریخ

انقلاب مشروطیت ایران

مروزی در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تا لیب ایرج پزشک زاد از طرف نهضت مقاومت ملی ایران در این هفته طبع و نشر شد.

ایرج پزشک زاد، در مقدمه کتاب توجه ویژه خود را به جوانان ایرانی معطوف می دارد و یکی از انگیزه های تا لیب این کتاب را از آن می داند که "بخصوص نسل جوان ما نیاز دارند که جزئیات این بزرگترین جنبش ملی تاریخشان را بدانند."

نویسنده، سال گذشته، بمناسبت سالگرد پیروزی جنبش مشروطیت ایران، در چندین مقاله مستند به پژوهشی درباره "یکی از بزرگترین وقایع تاریخ ایران برداخت که طی چند شماره، حاصل این بررسی در "قیام ایران" به چاپ رسید.

ایرج پزشک زاد تا کید می کند که تاریخ نویسی نیست و "تنها چکیده ای از آنچه مورخین قدیم و جدید ما درباره انقلاب مشروطیت نوشته اند تلخیصی و تدوین و تلخیص کرده است."

این کتاب آنطور که مؤلف می گوید: "یک روزنامه رو قایع انقلاب مشروطیت ایران از آغاز تا پایان استبداد صغیر و افتتاح مجلس دوم" است.

نقل قولها و اسناد و شواهد در متن هر فصل و در آمیخته با مطالب به شیوه ای آمده است که به خواننده تمرکز ذهن می دهد و در نتیجه با علاقه، گزارش عظیم ترین واقعه ملی ایران را تا پایان دنبال می کند.

جان دریغ از ره ایران نکند...

از لاهوتی کرمانشا هی

شیخ پیمان خودا ندر سر پیمان نه فروخت او که هشیار بد، این را ز چه مستان نه فروخت دانش و دین مرا در سر با زار و فدا تا خبردار شدم، این دل دیوانه فروخت در سر حرف رقیب از بر من دوری کرد آشنا بین که مرا مفت به بیگانه فروخت نبرید از بر من پای مرا تا خرید نکشید از بر من دست مرا تا فروخت دل آدم بزد، ار گندم خالش، نه عجب چه ما دین خودا ندر سرا بین دانه فروخت آخرین قطره خونی که در آن باقی بود دل بان دلبر تا جیک فرغانه فروخت جان دریغ از ره ایران نکند لاهوتی او از اول سر خود در سرا بین خانه فروخت

فرهنگ ایران

گشتاسب و کتایون

نویسنده: جعفر محجوب

در میان پادشاهان بخش حماسی شاهنامه کی خسرو از همه بزرگ تر و نام آورتر است، از همه بیشتر مورد مهر و علاقه فردوسی است، این شاه بزرگ پس از گرفتن انتقام خون پدر خویش، روزی به سرداران اعلام می‌دارد که باید از پادشاهی دست بشوید و روی به مقصدی نهد که سرداران نخواهند توانست از او بی‌روی کنند، بر ای جان‌نشنی خویش نیز مژدهی لهراسب نام را که نژاد کیسان دارد معرفی می‌کند و خود آماده سفر می‌شود، گروهی از سرداران از بی‌اومی و روند، اما در میان برف می‌مانند و کی خسرو ناپید می‌شود و آنان نیز در حال سرگشتگی گسسان می‌سپارند.

لهراسب فرزندی سوار و پهلوان داشت گشتاسب نام، که هر چه هیچ کس جز رستم را حریف نبرد خویش نمی‌دانست، اما پدر را روی دل با او نبود و بیشتر با "کاوسی" نردم مهر و محبت می‌باخت و فرزندان و نوادگان کاوس را بر می‌کشید، یک بار گشتاسب به حال اعتراض از پدر روی بر تافت و با سید سوار به سوی هند رفت، لهراسب فرزند دیگرش زریب را از بی‌اوی و فرستاد و وعده‌های نیکو بدو داد و او را با زگردا نهد، اما رفتار پدرش تغییر نیافت و پس از گذشت اندک مدتی با ریگر گشتاسب، که به هیچ روی پدر را آماده اعلام ولی عهدی خویش نمی‌دید، از او روی گرداند و این بار بیکه و تنه‌ها عازم روم شد، وقتی پدر خبر یافت و سواران از بی‌اوی و فرستاد گشتاسب را در ازیموده بود و سواران پدرش او را در دنیا فتند، گشتاسب اندکی نقدینه و گوهرو سلاح با خود داشت، در راه به آبی برخورد و کشتی باقی هیوشی نام که بعدها دوست گشتاسب شد با گرفتن اندکی زر او و اسبش را بر بدن سوی آب برد و به شهر قیصر راه نمایی کرد، گشتاسب پس از آمدن به شهر برای دبیری نزد اسقف رفت، اما اسقف و دبیران با دیدن بروی لهراسبی او را نخواستند که وی دبیر پیشه نیست و جوابش کردند، گشتاسب پیش چوپان قیصر رفت و تقاضای کار کرد، چوپان بدو گفت: تو مردی غریب و ناشناسی و این جا بیایان و در پست و اسبان آزادند، من چگونه گله را به تو سپارم؟ به همین ترتیب تیر گشتاسب برای خواستن کار از ساربان نیز به سنگ خورد، سرانجام در شهر آهنگری بورا بنام بود که نعل برای اسبان قیصر می‌ساخت و سی و پنج شاگرد و رایاری می‌دادند؛ به دکانش بنشست گشتاسب دیر

شد آن بیشه و راز نشستن سیر بدو گفت آهنگر، ای نیک خوی هداری به دکان ما آرزوی بدو گفت گشتاسب کای نیک بخت نیچم سرازیتک و از کار سخت مرا گرداری تو، یاری کنم بدین پتک و سندان سواری کنم

چو بشنید بورا با ز اوداستان به ساگردیش گشت همداستان گران مایه گویی بر آتش بتافت چو شد تا فته سوی سندان شافت به گشتاسب دادند پتک گران برا و انجم گشته آهنگران بزد پتک و بشکست سندان و گوی از او گشت با زار برگرفت و گوی بورا بن نیز چون زوربا زوی او را دید گفت: جوان، سندان توان تحمل نیروی تو را نداد، گشتاسب پتک از دست فرونها دوگرسنه و آندوه گیل از شهر برآورد و نزد یک شهر روستایی دید با درخت گل و آب‌های روان، و در زیر سایه درختی کنار چشمه نشست و در کار خویش متحیر بود، در این هنگام دهقانی جوان نمرد، صاحب آن روستا بدو برخورد و او را نزد خویش به مهمان برد و ما هها چو بود، برادر زوی نگاه‌داری کرد.

در آن روزگار رسم قیصر چنان بود که چون دخترش جفت جوی و آماده رفتن به خانه بخت می‌شد مهتران و نایب‌داری را که شایستگی همسری دخت قیصر را داشتند فرا می‌خواندند و دختر را در جای دوری نظار می‌نهادند تا نگاه می‌داشتند تا همه را ببینند و شوهر آینده خویش را برگزینند، دختر بزرگ قیصر کتایون نام داشت و زیبا و خردمند و روشن دل بود، شیبی در خوا بدید که مردان شهر گرد آمده اند و در آن میان مردی غریب، سخت زیبا و سرو بالا و ما هرخا رسید آمد و دستهای گل بدو داد و دو دسته گلی از او گرفت، همین روزها بود که قیصر مهتران را فرا خواند و مرد دهقان نیز گشتاسب را به تماشای این تشریفات برد، جوان به گوشه‌ای آرام گرفت و نگران کار خویش بود که چشم‌کتایون بدو افتاد و همان ریاقت که در خوا بدیده بود، او را برگزید و خبر به قیصر دادند که همین دختر تو مردی گل‌سرخ و با یال و کتف را برگزید که گویی فر ایزدی دارد، اما او را نمی‌شناسیم، قیصر بسیار خشمگین شد، چنین گفت قیصر که دختر می‌باید که از برده عیب آورد بر نژاد اگر من سیارم بدو دخترم

به ننگ اندرون پست گردد سرم هم این را و آن را که او برگزید به کاخ اندرون سربا بدیدید اما اسقف او را از این کار با زداشت و گفت این گسار پسندیده خدای نیست؛ تو با دخترت گفتی: این با زجوی ننگی که شاه می‌سرافرازجوی کتون جستان را که آمدش خوش نواز را یزدان سرت را مکش قیصر بدین امر رضا داد، دختر را به گشتاسب سپرد و گفت بی درنگ از بی کا خود بروید چه از سوی من گنج و تاج و نگین نخواهید یافت، گشتاسب از زیبا بی دخت قیصر خیره ماند و بدان تا ز پرورده گفت: ز جندی سر و افسر نامدار چرا کردارایت مرا خواستار؟

غریبی همی برگزیدی که گنج نیایی و با او بمانی به رنج کتایون بدو گفت کای بدگمان مشورتی با گردش آسمان جومن با تو خرسند با سبه بخت توافس چرا چو بی و تاج و تخت؟ مرد دهقان نیز زنا شویی ایشان را تیریک گفت و خانه‌های بدیشان داد، کتایون نیز گوهرو و بیبا بهای فراوان داشت، گوهری گران بها برگزید، گشتاسب آن را پیش گوهرو شناس برد و شن هزار دینار بهای آن را گرفت و با آن وسایل و لوازم زندگی را فرا هم آورد و دوبه خوشی می‌زیستند، گشتاسب کاری جز نخچیر نداشت، شکارهایی که می‌گرفت بخشی را به هیوشی کشتیبا ن و بخشی را به مهتره می‌داد و از این راه با کدخدای ده و مرد کشتیبا ن دوست شد.

پس از شوهر کردن کتایون به مردی ناشناس، قیصر آن رسم را بر انداخت و اعلام کرد که هر کس خواستگار دودختر دیگر است با بدکاری بزرگ از دستش برآید تا شایسته دامادی قیصر شود، مردی میرین نام از اعیان روم نزد قیصرش آمد فرستاد دخترش را خواستگاری کرد، قیصر گفت ما ماد آینه‌بایده به پیشه، فاسقون برود و آن جا گرگی پیل پیکرمی یا بد او را بکشند و سپس با دخترش را نوبی کند، میرین مرد این میدان نبود اما از دخترش را ن شنیده بود که در فلان روزگار مردی نامدار از ایران فرار رسد و سا رستگار از دستش برآید؛ نخست آن که به دامادی قیصر رسد، دوم سوم آن که دودختران در نرسد و خطرناک به دست او کشته شود، میرین از کار کتایون و شوهرش آگاه بود، به دستگیری هیوشی نزد پشمان رفت و از گشتاسب خواست که در کار رگشتن گرگ او را یاری دهد، گشتاسب پذیرفت و آسبی وزرهی از او گرفت، نیز میرین چون از نژاد سلیم بود شمشیر سلیم نیز در خاندان او مانده بود، آن تیغ را نیز از زوی خواست و خواست به جنگ گرگ برود؛ بدو گفت هیوشی کاین نره گرگ

سرخ بر تراست از هیونی سترگ دودندان او همچو دندان بیل دوجشمش طبرخون و چرمش چون بیل از ایدر (اینجا) بسی نامور مهتران بر رفتند با گرزهای گران از آن بیشه ناکام باز آمدند پرا زنگ و دل پرگدا آمدند گشتاسب این سخنان را به چیزی نگرفت، به پیشه رفت و نخست یزدان را نیا پیش کرد و از او بیاری خواست، آنگاه به سوی گرگ - که شاخ‌های بزرگی نژاد است و به پیل و زده‌ها مانده تریودتا به گرگ - رفت، و چون ده بدو حمله ور شد نخست او را زیر باران تیر گرفت، گسار مجروح و خشمگین شد و شاخ‌های براس گشتاسب زد که از زیر دم تا ناف او را درید، گشتاسب پیاده شد و با تیغ سلیم جانور را به دودنیم کرد و دودندان در او را برداشت و با زگشت و میرین را آگهی داد، وی شتابان پیش قیصر رفت؛ چنین گفت کای نامدار بزرگ

به پایان رسید آن زبان های گرگ همه پیشه - سرتا سر - آن زده‌هاست تونیزا رشگفتی بیینی روست قیصر گاو ان گردونه کش فرستا دلاشه گرگ را آوردند، سپس دختر را به میرین داد، چندی بعد جوانی کم سال تر از میرین - اهرن نام - خواستار سومین دخت قیصر شد، قیصر بدو گفت: به گوه سقیلا یکی ازدهاست که کشور همه ساله زو در بلاست اگر کم کنی از ده سال زروم سیارم به تو دختر و گنج و سوم اهرن پذیرفت و از نزد قیصر بیرون آمد و با خود گفت: میرین مرد کشتن گرگ نبود، بروم چاره کار خود را از او بگیرم، سرانجام میرین به قید سوگند گران او را

از زکار آگاه کرد، اهرن نیز به دستگیری هیوشی نرسد گشتاسب آمد از زوی در خواست تا ازدها را بکشد، گشتاسب نیز پذیرفت و به سوی ازدها رفت و ما نندگرگ، نخست او را به باران تیر گرفت و چون ازدها نزدیک وی رسید خنجر در دهانش نهاد، ازدها خنجر را به دندان شکست و به کام فرو برد و زهرا ز او فرو ریخت تا سست شد، سپس گشتاسب تیغ برکشید و بر سرش زده تا مغزش فروریخت، آن گاه نخست دودندان ازدها را کند، سپس سروتسن را بشست و با زگشت و کشتن ازدها را به اهرن مژده داد، این هردو تن، میرین و اهرن، خواسته بسیار به گشتاسب دادند، اما فقط آسبی از میرین و آسبی سمند و تیغی و کمان و کمندی با ده چوبه تیر از اهرن پذیرفت و باقی آسب را به هیوشی داد، اهرن نیز بدین وسیله با آسب - دخت قیصر زنا شویی کرد، قیصر بدین دودما دبا کارهایی چنین نمایان که کرده بودند بسیار می‌نازید، بسسه افتخار ایشان بزمی آراست و مهتران را بخواند و بفرمود تا بیان در میدان به چوگان بازی بپردازند.

دودما د قیصر به عیش و عشرت و چوگان بازی بودند، کتایون از درد در آمد و گشتاسب را گفت: به روم از بزرگان دو مهربانند که با تاج و با گنج و افسر بدند یکی آن که نرازدها را بکشد فراوان بلا دید و نمود پشست دگران که بر گسار بدید و پوست همه روم بکسیر بر آوای اوست به میدان قیصر به ننگ و نبسار دهمی با سمان اندر آرد گرد نظاره شو آن جا که قیصر بود مگر بردلست رنج کمتر بود

گشتاسب به میدان رفت و چوگان برگرفت و گوی را چنان بزد که تا پدید شد و تا وی در میدان بود هیچ کس گوی را ندید و دست و پای همه بیان سست شد، رومیان به شیر اندازی روی آوردند، گشتاسب نیز با خود گفت دیگر هنرها را نباید نهفت، چوگان بینداخت و کمان برگرفت و هنر خویش بنمود، سواری و تیر اندازی وی توجه قیصر را جلب کرد و گفت این سوار را بخوانید تا بهیوشم گیت، چون از او پرسیدای سر سرگشتن کیستی و نژاد چیست؟ گفت من همان خوا مرددیگان نام که دخت به من دادی و من او را از شهر بردادم، آن گرگ و ازدهای زیان کار نیز به ضرب تیغ من از پای درآمدند و دندان های آن دودرخانه من و هیوشی رهنما و شا هسد من است، قیصر ما چرا از هیوشی بپرسید، هیوشی پیش آمد و دندان ها به قیصر بنمود؛ به یوزش بیاراست قیصر زبان

بدو گفت بیداد رفت ای جوان کنون آن گرامی کتایون کجاست مرا گرزتکاره خوانی روست آن گاه چهل خدمتگار رفرستا دتا دخترش را به دیوان شاهی بیاورند و او آفرین بسیار بخواند و بدو گفت شویی شایسته برگزیدی و خاندان را سرفراز کردی.

گشتاسب در روم می‌ماند و دبیری و پهلوانی های بسیار می‌کند، حتی قیصر را و می‌دارد که به پشت گرمی او از لهراسب با ج بخواد و قیصر چنین می‌کند، گشتاسب به سوی ایران می‌آید و لهراسب برادر خردمند وی را نزدش می‌فرستد، کار به صلح با پشمان می‌گیرد و شاهزاده به ایران بازمی‌گردد و پسرش شاهی را بدو می‌گذارد، شمره بیونند گشتاسب و کتایون، اسفندیار شهزاده و پهلوان ایرانی است که داستان رزم او روستم را همگان شنوده‌اند.

در قاپوس نامه داستانی آمده است که گشتاسب در کودکی بر در دکان آهنگرانی که برای پدرش کسار می‌کردند می‌ایستاد و بدیشان چشم می‌دوخت تا آن پیشه را فرا گرفت، وقتی به روم افتاد مدتی برای گذرانندن زندگی در دکان آهنگری کار کرد و چون به ایران باز آمد و پادشاه شاد بزرگان را فرمود تا همه به فرزندان خود پیشه‌ای بیاموزند تا شکر در طی زندگی ایشان را به کار آید، این روایت با آنچه در شاهنامه آمده است نمی‌خواند.

تصحیح و پوزش

در مقاله "دگرگونی های سریع دربار زار نفت"، نوشته دکتر عباسقلی بختیار، (در شماره گذشته قیام ایران ذخیره ارزی عربستان سعودی، به جای هشتاد میلیارد دلار، اشتباها "۸۰ میلیون دلار، چاپ شده است که با پوزش از خوندگاران گرامی، بدین وسیله تصحیح می‌شود.

فواد روحانی

۳۳

مصدق ونهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست بندوبست امریکا و انگلیس

شرکت نفت انگلیس و ایران نشان می دهد که خزانة داری انگلستان به عنوان مالیات مبلغ ۵۰ میلیون لیره از شرکت مزبور دریافت نموده . در صورتی که سهم ایران طبق قرارداد امتیاز تقریباً "بالغ بر ۱۶ میلیون لیره گردید .

ایران نیز طبق اصول دموکراسی حق داشتند نفت خود را ملی کنند و ضمن این اقدام اصل پرداخت غرامت کافی و منصفانه را هم تصدیق نمودند . جبران خسارت وارده فقط به وسیله فروش نفت عملی خواهد بود . زیرا هر قدر هم که ارزش نفت سیاست آبا با دان زیاد باشد ضرورتی ناشی از نقض قرارداد های فروش چندین برابر از هزینه تجدیدت سیاست بیشتر خواهد بود . مذاکراتی که من در سال گذشته انجام دادم از طرف ایران نیز قطع نگردید بلکه تعلیق آن از جانب من بود زیرا در مورد استفاده کارشناسان نتوانستیم موافقت ایران را با ترتیبی که عملی باشد جلب کنیم . بعداً " مذاکرات از طرف ما قطع شد . نه از طرف ایرانیان بنا بر این هر شرایطی که اکنون به ایران پیشنهاد شود قطعاً " باید لاقلاً بخوبی نکات هشگانه های باشد که در پیشنهاد دسال گذشته من مطرح شده بود .

در ایران نسبت به فرد فرد انگلیسی ها حسن ظن بسیار زیادی وجود دارد . ایرانیان به شیوه زندگی و صفات درستی و قار انگلیسی ها احترام می گذارند . ایرانیان مردم دوست داشتنی هستند و مروت نسبت به دوستانشان از خصمیت های آن ها است . روابط فردی آن ها هم در مورد بزگان محقول و منصفانه است . کاری که ما باید بکنیم اینست که اختلاف را از محیط سیاسی خارج کنیم . اکنون به عقیده من هیچ پیشنهادی که از منابع رسمی خواهد امریکا می خواهد انگلیسی ناشی شود با نظر مساعد تلقی نخواهد شد همچنین به عقیده من خود شرکت نفت نیز دیگر کمترین امیدی به آن نگذارد .

در این وضع بهترین تدبیر اینست که وظیفه مذاکرات مقدماتی و کوشش در اصلاح امر به وسات مستقیم با بزگان یا صنعتی انگلستان واگذار شود که بتواند به طریق غیر رسمی و قانع از نظریات شخصی با اشکالات موضوع مواجه شوند . ممکن است طرز فکر دولتی این روش را نپسندد اما امیدبخش ترین راه حل اختلاف همین است ."

در حال با و صل نامه مورخ ۲۲ مهر از طرف وزارت امور خارجه انگلیس دولت ایران موضوع پیام مشترک ترومن و چرچیل را خاتمه یافته تلقی نمود .

چهار ماه فترت

فترت چهار ماهه (آبان - بهمن ۱۳۳۱) بین ردپیام مشترک و طرح پیشنهاد دبند

طرح مسئله: مذاخله شرکت های امریکائی در صنعت نفت ایران

از پیام مشترک ترومن - چرچیل این معنی استنباط می شد که دولت امریکا قصد دارد موضوع اختلاف نفت ایران نقش وسیع تری از نقش میانجی برعهده بگیرد و تصویری که همیشه در ذهن ایرانیان وجود داشت را بر سر اینکه دولت امریکا با لایحه جریانات سیاسی رایج سمت وارد کردن شرکت های امریکائی درصحنه نفت ایران سوق خواهد داد دقت گرفت . هر چند پیام مشترک رد شده بود ولی بزودی نشانه های پیدا شد از اینکه پیام دیگری به دنبال آن خواهد آمد .

در ماه آذر ۱۳۳۱ وزیر امور خارجه امریکا به لندن رفت و با وزیر امور خارجه انگلیس در خصوص نفت ایران مذاکره کرد . از آنچه خبرگزاران اطلاع می دادند معلوم شد که موضوع این مذاکرات سهیم نمودن شرکت های امریکائی در بهره برداری از نفت ایران است . همچنین شایع شد که انگلیسی ها هر چند از این فکر چندان استقبال نمی کردند ولی چون عملاً از قبول آن ناچار بودند خود را با آن مخالف نشان نمی دادند حتی گفته می شد وزیر امور خارجه انگلیس به وزیر امریکای خارجه امریکا اظهار کرده است که ما دیگر از فکر انحصار نفت ایران چشم پوشیده ایم و حاضریم آن را به

گزارش دولت در جلسه ۲۵ شهریور مجلس شورا قرائت شد . پس از آن چند نفر از نمایندگان جبهه ملی شرحی در تأیید سیاست نفتی دولت بیان کردند و سپس مجلس با رأی ۶۰ از ۶۱ نفر حاضر در جلسه به دکتر مصدق رأی اعتماد داد . روز بعد مجلس سنا نیز به اتفاق آراء به دکتر مصدق رأی اعتماد داد .

در نتیجه مذاکراتی که در مجلس شورا پیرامون گزارش دولت صورت گرفت مقرر گردید که نکاتی که طی گزارش به عنوان شرایط حل اختلاف ذکر شده بود برای بررسی به هیئت مختلط ارجاع شود . مطالعات هیئت مزبور مدت یک هفته به طول انجامید . نتیجه آن تا پید همان شرایطی بود که در گزارش دولت ذکر شده بود جز اینکه حق انتخاب یک مینسای جدید برای تعیین دعوی به سه طرف داده می شود و آن عبارت بود از مقررات قرارداد داری تا تاریخ ملی شدن با در نظر گرفتن مالیات بردار آمد طبق قوانین ایران . در تاریخ ۲ مهر ۱۳۳۱ دکتر مصدق پیشنهادی متضمن شرایط یاد شده به نمایندگان انگلیس و امریکا تسلیم نمود و مهلت قبول آن را ده روز تعیین کرد .

روز ۱۳ مهر سفیر انگلیس و سفیر امریکا هر یک نامه ای در جواب پیشنهاد بالا از طرف دولت خود به دکتر مصدق تسلیم نمودند . نامه های مزبور در واقع جواب پیشنهاد نبود زیرا نه آن را قبول می کرد نه رد . بلکه تذکر می داد که دولت در درک مضمون پیام مشترک دچار سوء تفاهم شده است و غرض دولتین به هیچ وجه گریز از شرایط قانون ملی شدن نبوده . نه از لحاظ اصل ملی شدن ، نه از جهت استقلال و آزادی ایران در اداره صنعت نفت و انجام معاملات فروش .

نامه دولت انگلیس بخصوص تأکید می کرد که منظور آن دولت نه احیای قرارداد امتیاز بوده است نه برقراری انحصار فروش نفت ایران . جواب دولست امریکا نیز با این تعبیر که پیام مشترک به تمام معنی واقعیت ملی شدن نفت را تأمین می کند از عکس العمل نامساعد دولت ایران در برابر آن اظهار تأسف می کرد .

در تاریخ ۱۴ مهر شاه ضمن سخنرانی بمناسبت افتتاح مجلس سنا بعد از تعطیل تابستان آرزوی دولت در مسئله نفت اظهار رضایت نمود و گفت: " تلاش خستگی - ناپذیر و بیانشاری جنا بنخست وزیر پستیبا نی ما و مجلسین در ملی کردن صنعت نفت و حفظ حقوق ملت طبق قانون موهوبه مورد تقدیر است ."

در تاریخ ۱۵ مهر دکتر مصدق نامه ای به دولت انگلیس نوشت و ضمن اظهار رتاء سفارز اینکه آن دولت اشاری به پیشنهادی متقابل را ننموده است اضافه کرد که آماده مذاکره با شرکت سابق در ا طرف پیشنهاد مزبور می باشد و درخواست کرد که شرکت نمایندگان برای مذاکره در آن زمین در طرف یک هفته به تهران بفرستد . و مبلغ بیست میلیون لیره از بابت ۴۹ میلیون لیره ای که به صاحب دولت ایران نگاه داشته است بپردازد . نامه ای هم در همان تاریخ به دولت امریکا نوشت و با تشکر از مساعی آن دولت برای حل اختلاف و یاد ذکر اشکالاتی که دولت ایران بر اثر اقدامات شرکت نفت و دولت انگلیس به آن دچار شده بود تقاضا کرد که دولت امریکا به دولت انگلیس سفارش کند که به درخواست او را بر برابر اعزام نمایندگانی از طرف شرکت سابق برای مذاکره ترتیب اثر دهد . ولی دولت امریکا یا نخواست یا نتوانست نظر دولت انگلیس را تغییر دهد .

در تاریخ ۲۲ مهر وزیر امور خارجه انگلیس نامه ای به دکتر مصدق نوشت که مضمون آن پیشنهادی متقابل ایران را رد می کرد و یادآور می شد که اصول نظریه دولت انگلستان نسبت به حل مسئله نفت به قرار

زیر است : قبول واقعیت ملی شدن صنعت نفت به نام خود و شرکت نفت ، نداشتن هیچ نظری دایر بر احیای قرارداد امتیاز ، عدم اصرار در برابر حق انحصاری خرید نفت ایران ، اعتقاد به اینکه موضوع غرامت باید به قضاوت بی طرفانه دیوان دادگستری بین المللی واگذار شود ، آمادگی شرکت نفت به تجدید مذاکره بمحض حصول توافق درباره شرایط واگذاری موضوع غرامت به قضاوت دیوان بین المللی ، حفظ حقوق قانونی خود و شرکت نفت تا هنگام حصول توافق مزبور . روز بعد نیز وزارت امور خارجه انگلیس بیانییه مشروعی در توضیح نظریات و توجیه روش خود در برابر دولت ایران برای اطلاع عامه منتشر کرد و ضمن آن اظهار علاقه دولت ایران را به بسط روابط دوستانه با کشور انگلستان مورد تردید قرار داد و دلایلی برای اثبات علاقه دولت انگلستان به حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران اقامه نمود و چنین ادعا کرد که نفوذ و قدرت انگلستان در قرن نوزدهم و بیستم به نفع استقلال ایران بکار رفته بود .

نکته قابل توجه اینست که چرا در این موقع دولت انگلستان بختنا " درصدد توضیح موقعیت خود در برابر افکار عمومی انگلستان برآمد . بعید نیست که دولت انگلیس این اقدام را از آن جهت لازم دانست که اظهار نظرهای مبنی بر دفاع از خواهسته های ایران و انتقاد تلویحی آرزوی انگلستان در جریان لندن منعکس شده بود و دولت انگلیس می خواست بطور غیر مستقیم به آن جواب دهد . مهمترین دفاع از وضع ایران شرحی بود که به قلم ریچارد استوکس مهردار سلطنتی (که در شرح میسیون قبلا گفته شد) در تاریخ ۱۴ شهریور در روزنامه تایمز لندن منتشر شد و ما قسمت های آن را نقل می کنیم :

" در حالی که دلایل طرف انگلیسی اختلاف نفت که متکی بر پایه های سیاسی ساده تمهیدات قرارداد ملیتی اصول متداول کشورهای غربی باشد خوب معلوم و واضح است . دلایل طرف ایرانی هیچگاه چنانکه باید در انگلستان بیان نشده است سال گذشته کویت بر اساس رژیم تصنیف عوامی سی میلیون لیره عایدی داشته است و حال آنکه محاسبات آخر سال عملیات

شرکت های امریکائی واگذار کنیم . در تاریخ ۱۵ آذر دولت امریکا اعلامیه ای در خصوص معاملات نفت ایران صادر کرد که متن آن در بخش معاملات شرکت ملی خواهد آمد و خلاصه آن این بود که صلاح دولت ایران در اینست که با شرکت های که دارای وسایل لازم به مقیاس بزرگ باشند معامله کند . چون از معاملات جسته و گریخته با خریداران کوچک طرفی نخواهد بست .

در اواسط آبان ماه شایع شده فکر جدیدی در امریکا طرح شده و تعقیب می شود . از این قرار که مسئله نفت ایران ممکن است از طریق تأسیس یک سازمان بین المللی به کمک دولت امریکا حل شود و معلوم گردید که شرکت های نفت امریکائی چه بزرگ چه کوچک مشغول تشبثاتی شده اند تا یک چنین ترتیب را فراهم آورند . در حدود دو ماه بعد (دیماه ۱۳۳۱) چارچوب یک سازمان بین المللی برای اداره نفت ایران در مجله نفتی مشهور امریکائی یعنی اوپل فوروم (Oil Forum) شماره ژانویه ۱۹۵۳ با

کلیاتی به شرح زیر ترسیم شد : تشکیل یک کمیسیون بین المللی برای مدت اقل ده سال برای بهره برداری از نفت ایران با مسئولیت مدیره ای به عضویت نه نفر (سه نفر ایرانی ، سه امریکائی ، سه کانادائی) ، تأمین سرمایه لازم به مبلغ ۳۰۰ الی ۵۰۰ میلیون دلار به توسط بانک بین المللی و شرکت های نفت امریکا و کانادا که بعداً از محل درآمد نفت مستهلک شود ، سهیم بودن ایران به میزان ۵۱ درصد در سازمان مزبور بدون پرداخت قسمتی از سرمایه ، اداره عملیات تحت راهنمایی کلی دولت ایران و بر اساس قانون ملی شدن نفت ، پرداخت غرامت به شرکت سابق طبق تشخیص دیوان لاهه ، صدور نفت ایران به بازارهای جهان و فروش آن از جمله به شرکت سابق در حدود مقادیری که آن شرکت قبل از ملی شدن نفت صادر می کرده است به قیمتی که نفع مناسبی برای شرکت مزبور در آن منظور شود ، آزادی بودن کمیسیون در استخدام کارشناسان خارجی با این شرط که کارمندان انگلیسی که در شرکت سابق خدمت می کرده اند بدون موافقت دولت ایران به کارگزاران نشوند ، تحویل کلیه سازمان و عملیات به دولت ایران در پایان مدت تصدی کمیسیون .

در اواخر دیماه و در طی بهمن ماه چندین بار ملاقاتهای بین دکتر مصدق و سفیر امریکا و به موازات و در رابطه با آن تماسهایی بین مقامات دولت امریکا و دولت انگلیس مخصوصاً بعد از تغییر حکومت در امریکا صورت گرفت . درباره این ملاقاتها هم اخبار دقیق و مطمئنی منتشر نمی شد . نکات شایعات هم روز به روز فزونی می کرد یعنی گاهی امیدبخش و گاهی یاس آور بود . اما خبرگزاران در این موضوع توافق داشتند که اشکال عمده مربوط به مسئله تعیین غرامت است که انگلیسی ها خواهان رجوع به لایحه آن به دیوان لاهه بودند در حالی که دولت ایران قبول آن را مشروط به این شرط می کرد که دولت انگلیس قبلاً محتسواوی دادخواست خود را تعیین کند و ذکری از غرامت عدم النفع به میان نیاید . در این وضع محافل نفتی تهران با علاقه و کنجگویی مخصوص در انتظار وصول پیشنهادی بودند که گفته می شد دولتین انگلیس و امریکا در شرف تنظیم آن هستند .

نامه یزکان ایرانی شاغل در فرانسه

همدردی و تأیید

اعتصاب پزشکان ایرانی

دکتر منوچهر رزم آرا ، پزشک متخصص قلب و زیربهداری کابینه دکتر شاپور بختیار ، و استاد پیشین دانشگاه تهران ، به عنوان نماینده پزشکان ایرانی شاغل در فرانسه از رئیس شورای عالی نظام پزشکی فرانسویان خواست که تمام نفوذ و صلاحیت خود را در جهت احقاق حقوق پزشکان ایرانی که اخیراً " دوبار دست به اعتصاب زده اند ، به کاربرد .

توجه شما را به متن نامه دکتر منوچهر رزم آرا به رئیس شورای عالی نظام پزشکی فرانسه در پیاریس ، جلب می کنیم .

" آقای رئیس ، دولت جمهوری اسلامی ، یک لایحه قانونی را به مجلس شورای اسلامی تسلیم کرد ، که تصویب نهائی و اجرای آن ، بر استقلال نظام پزشکی ایران ، عملاً نقطه پایان خواهد گذاشت .

پزشکان ایران به قصد اعلام اعتراض به نقض آشکار حقوق حرفه ای خود ، پس از هشدارهای مکرر به رژیم که همه بی نتیجه ماند ، اخیراً " ناگزیر شدند دوبار دست به اعتصاب بزنند . رژیم تهران در مقابل چنین وضعیتی ، به شدت واکنش نشان داده ، شمار کثیری از پزشکان را توقیف و زندانی کرد . این اقدام خودسرانه و خودکامانه ، وضع مراقبتها و خدمات پزشکی و بهداشتی را در ایران که در پی وقوع جنگ ، خود به خود وخیم شده بود ، وخیم تر ساخت ؛ جنگی بیهوده و مرگبار و بی پایان که خمیان و قربانیان بی شمار در میان کودکان و نوجوانان ایران برجا نهاده است .

بنابراین ، وظیفه ما است که توجه خاص جناب عالی را به این مسأله ای حاد جلب کنیم و از شما درخواست کنیم که نهایت نفوذ و صلاحیت خود را به کار برید تا حقوق مشروع پزشکان ایرانی تأمین شود و آن گروه از این پزشکان که در بند حبس و توقیف به سر می برود ، آزاد شوند .

از سوی پزشکان ایرانی شاغل در فرانسه دکتر منوچهر رزم آرا

افریقای جنوبی

تبعیض نژادی، عامل انفجار

بقیه از صفحه ۴

وی رئیس کشورهای مشترک المنافع است و باین عنوان بهیچ وجه میل ندارد که به یگانگی و صفای اعضای این "باشگاه" خدشای وارد آید.

کشورهای مشترک المنافع بدون اینکه از لحاظ سیاسی و جغرافیایی و اقتصادی هم آهنگی داشته باشند از نوعی همبستگی که شاید از گذشته همبستگی طولانی زیر سیطره یک فرمانروا باشد برخوردارند ملاط این همبستگی هم حضور انگلیس است. بی خود نبود که بعد از رفتن انگلیس از مستعمرات تابع بود که انگلیس از مستعمرات رفت ولی انگلیسی ها ماندند. معذالک این تجانس شکننده است و این قبیل ضربات ممکن است اساس همکارای سودمند فرهنگی اقتصاد و فنی موجود میان آن ها را متزلزل کند. این متزلزل نمی تواند به نفع انگلیس تمام شود.

وزیر امور خارجه انگلیس که اکنون در آفریقا بسر می برد و ما موریت در دیاب مذاکره میان مقامات پرتوریا (پایتخت اداری جمهوری آفریقای جنوبی) و سرجنرالان نهضت ضد آپارتاید را افتتاح کند در ماه موریتش با شکست مواجه شده است. چون هیچ یک از تعزیه گردان های کنگره ملی آفریقا حتی اسقف توتسو حاضر به ملاقات او نشدند. بوتای رئیس جمهوری آفریقای جنوبی هم آنقدر در قبول ملاقات سر جفری هو این دست و آن دست کرد که رئیس دیپلوما سسی بریتانیا نیای کیبیرا سرگشته کرد. رئیس جمهوری زامبیا دکتر کال لوندی خطاب به سر جفری گفته بود: من نظر به احترام و علاقه قلبی که به ملکه انگلیس دارم و بعنوان نماینده ها معاقتصادی اروپا شما خیر مقدم می گویم. ولی به هیچ وجه برای کاری که آمدید و موصوما روشی را که می خواهید دنبال کنید به شما تهنیت نمی گویم.

انزوی آفریقای جنوبی

از باین جنگ جهانی دوم یا بهتر بگوئیم از سال ۱۹۴۸ که مالان زمانه آفریقای جنوبی سیستم تبعیض نژادی را بصورت امروزی آن برقرار کرد و اسم "رشدمازی" روی آن گذاشته شد رژیم آفریقای جنوبی مرتبا با تقریبا تمام ممالک دنیا را بطرفای پرتنش و با چنان سوم بویژه مناسباتی بحرانی داشته است. یکی دیگر از علل درگیری های سخت سیاسی و اقتصادی پرتوریا با اعضای سازمان ملل متحد این است که دولت پرتوریا از نامی بی که در جنوب غربی آفریقا واقع شده است دست بر نمی آرد و به هیچ عنوان حاضر نیست به این سرزمین که از طرف جا معا ملل قیومتش به پرتوریا سپرده شده بود بنا به موازین منشور ملل متحد، یعنی حق تعیین سرنوشت، استقلال بدهد. جمهوری آفریقای جنوبی سرزمین مذکور

بقیه از صفحه ۲

را سپری بین خود و انگولای مارکیست میدانند.

موقعیت و قدرت اقتصادی

کمبر دولتی میتوانند در چنین انزوائی در برافراشتن را فکا عمومی صدها میلیون نفر از مردم آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین دوام آورد و به راه خود ادامه دهد. کشورهای اروپای غربی با توجه به منافع اقتصادی و مرام سیاسی خود مناسبات بیش و کم سرد و ولرمی با جمهوری آفریقای جنوبی دارند. همگی آن ها طالب براندازی آپارتید هستند و مجازات های محدود را هم تجویز می کنند ولی در عین حال هوای پرتوریا را هم دارند نه بخاطر خود آفریقای جنوبی بلکه به دو علت بسیار مهم: یکی اینکه جمهوری آفریقای جنوبی بر شا هراه دریایی مهمی که اقیانوس های اطلس و هند را بهم متصل می کند نظارت دارد و دیگر اینکه معادن بسیار مهم استراتژیکی در خاکش نهفته است. در این کشور که از موقع استراتژیکی ممتاز و غنی است سرشار از بر خوردار است ۶۰ درصد از محصول طلای دنیا بدست می آید. قدری کمتر از کشور ژنرال اسماس در آفریقای جنوبی است و این تولید می کند ۹۰ درصد از ذغال سنگ قاره آفریقا از آفریقای جنوبی تاء مین می گردد. ذخائر آهن و مس و کرم و روی و پلاتین آن بسیار قابل توجه است و شرکت های چند ملیتی از آن بهره برداری می کنند. چندی قبل در برنا ماهی راجع به آفریقای جنوبی در تلویزیون فرانسه سرما یه گذاری انگلیس و آلمان و ایالات متحده در جمهوری آفریقای جنوبی به ترتیب یکصد و بیست و یکصد و یکصد و سیلیار دلار ذکر کردید. مسلم است که چنین گام شایردی را با قطع مناسبات اقتصادی نمی خواهند از دست در آورند. شاید به نظر بعید بیاید ولی جمع کشوری از اعضای کنگره ایالات متحده رئیس جمهوری را سخت تحت فشار قرار دادند تا دستور مجازات های اقتصادی میان نیاورد بلکه آقای بوتای رئیس جمهوری آفریقای جنوبی را مورد تنقید هم قرار داد و ملاحظاتی را که او قطع کرده چکان وار بعمل می آورد ستود.

موضع ریگان

بر زیدنت ریگان سرانجام روز ۲۲ ژوئیه سکوت را شکست و نطقی را که همه با بی صبری در انتظارش بودند ایستاد کرد و برخلاف انتظار عده ای و علیسرغم فشار روز افزون افکار عمومی در دنیا نه تنها صحبتی از مجازات اقتصادی به میان نیاورد بلکه آقای بوتای رئیس جمهوری آفریقای جنوبی را مورد تنقید هم قرار داد و ملاحظاتی را که او قطع کرده چکان وار بعمل می آورد ستود.

اصفر آقا

"اصفر آقا" هفت ساله شد

"اصفر آقا" هفت سال پیش به همت آقای هادی خرسندی نویسنده مینا رز و وطنپرست، در تبعید طبع و نشر شد. این نشریه طنز آمیز، درید و انتقار طاعت نام داشت و هادی خرسندی بس از زندگی نام "اصفر آقا" را برای هفته نامه اش مناسب تر یافت و به این ترتیب طاعت به اصفر آقا بدل شد. ایران نیا ن آواره در سر آمدن از روز نخست از این نشریه مستقل که با شمشیر برنده فکا هوطنز و طرح ها و اشعار آیدار، به جنگ استبداد دینی برخاسته است، با اشتیاق فراوان استقبال کردند. هادی خرسندی، هفت سال است که یک تنه و با تحمل زیان های مالی اصفر آقا را زنده و پویا و هجوم آور نگاه داشته است و با هر شماره تلخ خنده ها بر لب های دهها هزار ایرانی می نشاند که همراه با این تلخ خنده ها شور و ایمان به مبارزه را هر بار شعله ورت می کند.

پیروزی هادی خرسندی را در این نبرد بزرگ خواستاریم و آرزوی کنیم که اصفر آقا به زودی در ایران رها شده از حکومت استبداد دینی طبع و نشر شده و بدست انبوه بیشمار مشتاقانش برسد.

اعتقاد ریگان برایست که بو تا تنها کسی است که میتواند روزی اکثریت (۹۱ درصد) از مردم آفریقای جنوبی را از لحاظ مدنی و سیاسی در ردیف اقلیت سفید پوست قرار دهد. ریگان اهمیت به کندی و تشدی اطلاعات و تحول نمی دهد. راضی است که تحول آغاز شده است. وی در نطق خود به دودسته حمله ور شد. کسانی که در آفریقای جنوبی به قول معروف "سوپر ایست" هستند و با هر گونه جرح و تعدیلی در رژیم رشدمازی و مجازات یعنی آپارتید مخالفتند. به عبارت دیگر آفریقای جنوبی تنها کسی است که عقب ماندگیها را هستند که در قرن هفدهم وارد این سرزمین شدند و خود را خالق آن میدانند. این ملت کوچک هلندی همه جا دم زلقت می زند. "ملا" در هلند هم شعرا خدا هلندی را آفرید و اولند را همه جا به چشم میخورد. دسته دوم رهبران و اعضای کنگره ملی آفریقا هستند و طالب تغییرات بنیادی و سریع هستند و اعتقاد به اصلاحات تدریجی ندارند. زیرا اصلاحات مذکور دست به ترکیب برتری اقلیت سفیدمنی زنده و در آزادی و برابری کامل بروی اکثریت سیاه پوست نمی گذارد. پیروزی ریگان که طرفدار میانه روها و به اصطلاح اعتدالیون است بر سرای براندازی تدریجی سیستم تبعیض نژادی پیشنها کرد جدول زمانی برای انقراض تدریجی قوانین مربوط به آپارتید تدوین گردد. رهایی تمام زندانیان سیاسی و در درجه اول نلسون مندللا پیشوای کنگره ملی آفریقا. اجازه فعالیت به نهضت های سیاسی سیاه پوستان. گشایش باب مذاکره میان مقامات سفید پوست و سایر چرخه سیاه پوستان به منظور پیروی یک سیستم سیاسی مبنی بر توافق که حافظ اقلیت ها نیز باشد.

ریگان از هر اقدام افراطی که دستگاه حکومتی آفریقای جنوبی را متزلزل کند احترام می جوید زیرا عقیده دارد که به نفع اتحادشوری تمام خواهد شد. بی جهت نیست افراطیون سفید پوست را مانع اجرای برنا معا اصلاحات تدریجی و سیاه پوستان بی حوصله و نا شکیب را همدست عینی کمونیم بین المللی میدانند.

تردید نیست که اگر نصف این برنا مه هم عملی شود بقول روزنامه لوموند قدم بزرگی به سوی پایان فاجعه آپارتید خواهد بود. ولی هیچ تضمینی در کار نیست که بو تا رئیس جمهوری آفریقای جنوبی واقعا "بخوا هدیا بتواند" (بعلمت مخالفت شدید اکثر سفید پوستان حاکم) برنا مه مذکور را عملی کند. ریگان هیچ جا در نطق اخیر خود نگفته است که در صورت ادامه رویه کنونی پرتوریا و شکنندگی در رویه خود تجدید نظر و اعمال مجازات های اقتصادی را تجویز خواهد کرد. بنا بر این افراطیون سیاه پوست از زبان اسقف توتو این نطق را "موع" خوانند و افراطیون سفید پوست هم تخطئه تبعیض نژادی را در این نطق بهیچ وجه بمذای خویش خوش نیا فتند. میانه روها هم چیزی جز حرف و دلالت به صبر و تحمل دستگیرشان نشد. خلاصه ریگان همچنان به سیاست "تعهد سازنده"

خود در آفریقای جنوبی ادامه می دهد. جسم رستون در تقسیم این نطق می نویسد: "اگر بر زیدنت ریگان به سیاست "تعهد سازنده" خود یعنی کج دا رومرزا دا مه دهنده تنه ها با دمکرات ها که او را متهم به مهاجمه با آپارتاید می کنند درگیری سختی پیدا خواهد کرد بلکه با سردمداران حزب خودش نیز ناچار در خوا هدا فتقاد. زیرا رفقای حزبی او که تصوری کنند معنی دگرترین ریگان مبارزه برای آزادی در گرانا دا، نیکا راگسوا، فیلیپین است از خود می پرسند چطور شد که کمیت این دگرترین در آفریقای جنوبی لنگ شد." لوگای رئیس کمیته روابط خارجی سنا پس از شنیدن نطق رئیس جمهوری گفت: شاید امیدوار بود که این نطق حرف آخر رئیس جمهوری نباشد. از خلال فضای پرود و خون آلودی که آفریقای جنوبی را فرا گرفته است مشعل بتوان و قایم آن را پیش بینی کرد. قدر مسلم نیروهای تسریع برای مبارزه ای سخت و طولانی تجهیز می گردند. در این صورت بقول روزنامه نیویورک تا میز خوب بود ریگان هیچ نمی گفت و کنا رتا چروبو تا جانی گرفت.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۴۴۰ فرانک فرانسه -

شش ماهه ۲۲۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی - فامیلی و به صورت لاتین)

نام خانوادگی: Nom

نام: Prénom

آدرس: Adresse

ما به نام نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به مبلغ ... فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه ... شماره حساب بانکی نشریه ... حواله ... قیام رسیده به منضمه ارسال می گردد.

شماره حساب بانکی: QYAM IRAN C.C.P No: 2400118/E PARIS

شماره حساب بانکی: QYAM IRAN Crédit du Nord 78 - Rue de la Tour 75116 Paris Compte No: 11624700200

گزارش‌های ایران

مزد مرگ

تنگناهای اقتصادی از یکسو و کمبود ارز بران خریدار روومو د ضروری زسوی دیگر سبب شده است که دولت غیرمسئول جمهوری اسلامی ترفندنا زهای را برای تاء مین نیازهای جبهه و همچنین شهروندان عنم کند. او ابتدا کالاهای ضروری خود را نشان می کند و سپس به بهانه حمله به محکرمین وارد عمل می شود و این حمله حقا نه آخوندی تاکنون در مورد دودسته کالا دارو و برنج به مرحله اجرا درآمده است. جمهوری اسلامی از مدتی پیش دست با زرگان را در مورد خرید هرکالائی به شرط استفاده از ارز صادراتی و نیاز شدید با زا ربه داروهای ضروری بخصوص داروهای قلبی از طریق شیخنشین ها و با کستان اقدام به واردات دارو کردند و دولت که در جبهه ها در تنگنای داروهای ضروری قرار گرفته بود با اطلاع از ورود دارو از پاکستان مسئله احتکار رو کمبود دارو را به وسیله رسانه های تحت فرمان خود علمی کند و سپس در یک پیووش چنان به علیه شرکت های داروئی داد و هوسایبان را ضبط می کند. این اقدام حساب شده که نشان در مانندگی یک دولت می توان ندبا شدنن اجتماع در محافل با زار را انداخت که آقایی منتظری در نطق لیبیرال منشانه خود به کارگزاران دولتی اعتراض کرد که ضبط اموال مردم و کسبه به جرم داشتن یک یا ده کارتن جنس صحیح نیست، هر کاسی چیزی پس انداز دارد.

نکته جالب، ماصحه یک مقام مسئول جمهوری اسلامی با چرا پیدا بخت بود که مدعی شد داروهای مکشوفه کفاف هفده سال نیاز داروئی کشور را می کند! این موضوع مضحکه مردم شده و در محافل خانوادگی بعنوان جوک نقل میشود و از خود می پرسند این کدام داروئی است که می تواند ۱۷ سال بدون فاسد شدن دوام بیاورد.

جمهوری اسلامی همین ترفند را در گیلان و مازندران بکار برد چون برای دولتی که هزینه کم رکن جنگی بیهوده را بردوش می کشد تهیه ارز برای خرید برنج از خارج امکان پذیر نیست، در یک تهاجم گسترده و حساب شده برنج های فروشگاه ها و انبارهای کسبه را در این دو استان لاک و مهر گردتا بتدریج موجودی آنان را با قیمتی که خود تعیین می کند در شهر توزیع نماید. از بد شانی نظام اسلامی، بعلت بی کفایتی و رشوه خواری ما مورین خرید برنج های وارداتی پاکستانی که کوپنی توزیع میشود آنچنان غیر قابل استفاده است که مردم با همه سختی که در خرید برنج کیلوئی ۷۰ تومان دارند از خرید برنج کوپنی که فقط ببرد آش می خورد طفره میروند. آخرین خبر در مورد قیمت برنج در تهران - برنج صدی معمولی کیلوئی ۸۰۰ ریال را که می شود بدین ترتیب زودتر از پیش بینی، قیمت برنج به کیلوئی یک هزار ریال خواهد رسید. اصولاً تصمیماتی که این روزها از سوی حکومت ولایت فقیه اتخاذ میشود برآستی هم برای خودشان و هم مردم عمیقاً "گیج کننده است و جزا بجا دافتگی از بیس آفتگی ثمری ندارد. دولتی که بقبول عوام الناس زلجاعت و بیگانه می شود همیشه می گفت مرغ یک پا دارد و در طول همین یکی دو ماه با رها در تصمیمات خود تجدید نظر کرده و تسلیم مردم شده است. مثلاً جمهوری اسلامی از چهار ماه پیش برای اخذ شهریه از دانش آموزان شروع به آماده ساختن ذهن مردم کرد. مردم وینی از قبیل مشارکت مردم - کمک مردم ووو... شیدا "موردا استفاده کارگزاران تبلیغاتی رژیم قرار گرفت

از وزیر تا مدیر کل آموزش و پرورش در مورد چاپ قبوض شهری و میزبان کمک با رها ماصحه و گفتگو کردند و از چند روز قبل از شروع ثبت نام مدیران و معانسان مدارس را با کمک شورا های اسلامی آماده غارت مردم و اخذ شهریه های همت عالی ساختند و الحق مدیران حزب اللهی در خوش رقصی و چپاول موجودی جیب مردم در مانده های که از تاء مین خوراک و لباس و دفترچه فرزندان خود و امانده اند، سنگ تمام گذاشتند. در جلو عمارات مدارس و دفترها ی ثبت نام فریاد آه و نرفین و اعتراض توام با اشک و زاری گوش فلک را کر می کرد و بیه تدریج این اعتراض ها به میتینگ های کوچک، عیان و اعتراض های تند تبدیل می شد و حزب الله فهمید که اگر به اخذ شهریه آن هم با فشار رومی رحمی خاص این گروه ادا مدهد نخستین شورش ها از مدارس شروع می شود. در این مورد دستگاه زیر فرمان آخوندی شهری با شتاب گزارش های برای کابینه موسوی فرستاد و آن ها با عجله طی اعلامیه های کارکنان مدارس را تهدید کردند که چنانچه به اخذ شهریه های اجباری اقدام کنند مجازات خواهند شد! گوئی مدیران مدارس سر خود شهریه می گرفتند و در حساب شخصی خود می ریختند یا مدیران و کارکنان مدارس از دولت دیگری در اخذ شهریه دستور می گیرند. با بد توضیح دهیم که مدیران حزب اللهی و خود فروشان شورا های اسلامی حتی در جنوب شهران فقیرترین و بی میزبان مردم حداقل یک هزار تومان مطالبه شهریه می کردند بعضی اینکه در پرسشنامه ها شغل پدر دانش آموزان را می شدند مثلاً "پزشک یا مهندس یا مازندران است میزان شهریه را تا سه هزار تومان بالائی بردند.

گیجی و پریشانی رژیم و عقب نشینی های مداوم از ترس گسترده شدن اعتراضات بهترین موقعیت ها را برای ملیون فراهم آورده تا کلیه تصمیمات دولت را به تعلیق بکشانند. هنوز مرکب ماصحه آقایی وزیر نیرو و خاک نشده که مدعی شده بود سال در روزها خاموشی نخواهیم داشت که خاموشی های رسوا کننده، آقایی وزیر رالال کرده است. در اعلامیه دولت پیرامون علیل خاموشی برق و قطع آب که سال گسترده تر از هفت سال حکومت آخوندی است، گفته می شود که نرسیدن سوخت به نیروگاهها سبب خاموشی شده است اما به هیچ روتوضیح نمیدهند که چگونه دولت حتی برای مصارف عمومی خود سوخت ذخیره ندارد. واقعیت اینست که مسئله سوخت دویاره بصورت یک مسئله حاد در آمده است. برابسر اطلاعاتی که بدست آورده ایم توزیع گاز و تویل (با استثنای تهران) در جاهای طول راه و شهرستان ها با اشکالات فراوانی روبرو شده و بسیاری از کامیون ها به علت عدم دسترسی به سوخت از کار افتاده اند. شایع است که دولت تصمیم دارد با استفاده از موقعیت جنگ، گاز و تویل را که در حال حاضر لیتری یک تومان می فروشد به لیتری سه تومان افزایش دهد. هم اکنون طبق اطلاع محرمانه ای که بدست آورده ایم کمیسویی متشکل از مقامات شرکت نفت، دارائی و نما بندها منیتی رژیم مشغول مطالعه در مورد افزایش نرخ بنزین است. اما تنها نگرانی آنان احتمال مخالفت عمومی است و رژیم بخوبی می داند که هر حرکت اجتماعی و همگانی ممکن است آنقدر گسترش یابد که به مرگ محتومش منجر شود، اما از سوی دیگر در تنگنای اقتصادی هیچ چاره ای جز افزایش قیمت یا جیره بندی ندارد. در صورت جیره بندی ممکن است

بمب بنزین های مشخصی به عنوان آزاد، بنزین رالیتری ۵ تومان بفروشند. وضع تهیه و توزیع سوخت و فرآورده های سوختی یکی از مهمترین مشکلات دولت را تشکیل می دهد. هفته پیش دولت با صدور اعلامیه کوتاهی تعطیل دو پمپ بنزین جاده هراز را ظاهر "به بهانه تعمیرات اعلام داشت که هر انسان عاقلی میداند که هیچ پمپ بنزینی در فصل تابستان در چنین جاده پررفت و آمدی حاضر به تعمیرات نیست. توزیع گاز خانگی نیز مجدداً "با اشکال روبرو شده و مردم برای گرفتن یک سیلندر گاز با یددها بار تلفن و ایتماس بکنند تا پس از گذشت دو ماه یک سیلندر گاز بگیرند.

مغازه های تهران که روزگاری جلوه و رونق داشت و از مشتری انباشته بود امروز بجز مغازه های نانوائسی و لبنیاتی، بقیه یا تعطیل شده اند، یا در شرف تعطیل اند یا اعلام فشروش سرقفلی کرده اند، یا آنچنان سوت و کور است که بیشتر به خانه ها روح شبا هتدا رد. شاید این آمار جالب باشد که بیست هزار مشتری روزانه در فروشگاه "قدس" در خیابان پهلوی امروز به نصف تقلیل یافته و دیگر اصف های خریداران در برابر صندوق ها خبری نیست. رستوران های بزرگ جاده پهلوی نظیر چاتانوکا، سورنتو، ریویرا یا تعطیل شده و یا شب ها خالی از مشتری است و فضای روشن رستوران های جاده پهلوی به قبرستانی متروک بدل شده است و دکها و مغازه های فقیر اندها اندویج فروشی مشتریان سابقاً "بولدار" رابه درون می خوانند. امواج بیکاری با تعطیل کارخانه ها با وجود جذب بی پایان بیکاران از سوی بسیج، چهره شهر را تغییر داده است. بکسبه کارمندان و واحدهای صنعتی در وهله اول مرخصی اجباری می دهند بعداً آنها می گویند هفته ای سه روز سرکار می آیند و سرانجام پیشنهاد می کنند یا بیه جبهه بروید یا تسویه حساب کنید. بیشترین تعداد کارمندان ایرانی ناسیونال به جبهه اعزام شده اند، کارمندان کفش ملی هفته ای سه روز سرکار حاضر می شوند و بعضی بیکاران شهرها اخیراً "شغل تازه و خطرناکی برای خود دست و پا کرده اند به این ترتیب که مقامات حزب اللهی شهرها، کسبه و افراد را برای رفتن به جبهه سرشماری و تحت فشار می گذارند که باید از خانوادها و بیستگان شمایک نفر به جبهه بروند. در این هنگامه یکی از افراد داوطلب با بزرگ خانوادها وارد مذاکره می شود و در برابر اخاذ بیست تاسی هزار تومان برای یک نوبت یک ماهه عازم جبهه میشود. این افراد انسان را با یداجایزه بگیرهای فیلم های وسترن می اندازند. همه این داوطلبان مرگ به فوت و فن جبهه ها که ملا "آگا" ه و آشنا بیدوبه کمک عوامی که در بسیج دارند و بخششی از دستمزدشان را می گیرند، در محل ها می

"سک های هار"

جمهوری اسلامی

نما بنده آبا با دان در یک سخنرانی در روز ۲۹ تیرماه در مجلس شورای اسلامی گفت، رئیس جدید آموزش و پرورش کاشان را در روز روشن ربوده اند. وی افزود: بعضی از شخصیت های غیردولتی و مسئولان دولتی در این کارموش بوده اند و از آن حمایت کرده اند. وی گفت: "ربایندگان به همراه رئیس آموزش و پرورش مورچه خورت در اصفهان، دستگیر شده اند، اما دویاره در کاشان آزادی می شوند و مجدداً "با همکاری چند ساواکی ما رکدا رواجی های آموزش و پرورش، رئیس آموزش و پرورش کاشان را در پشت میز تا سر حد مرگ کتاک می زنند. محمد علوی تبار در همین سخنرانی، تازه ترین لقب را به جناح های رقیب دولت اسلامی داد و آن ها را "سک های هار" نامید، وی گفت: "ابن عباس به علی می نویسد و از زده هزار نفر مردم ظاهراً اصلاح با لباس ها و قیافه های اسلامی حتی پیشانی ها زده ورم کرده هستند که منحرف شده اند و تورا تکفیر می کنند و می فرماید این ها سگ ها رند که تا آخرین نفس با ید با آن ها جنگید."

استقرار می یابند که خطر کمتری آنها را تهدید می کند. جایزه بگیران جنگی به خصوص در شهرهای خرم آباد و تبریز و سرد فراوان دیده می شوند. دولت برای اخذ کمک برای جبهه ها از مردم راه های متفاوتی کشف و ابداع کرده است. کمکی که در هفته دوم تیرماه از با زار جمع آوری و با سرو صدا و تبلیغ زیاد همراه بود بیشتراً از طریق اتحادیه های منفی و تعاونی جمع آوری شد و حزب اللهی های جناح روزنا مه رسالت از جمله با امچیان و اما نی و بقیه گروه برای خودنمایی در برا بر خمینی دست به این خوش خدمتی زدند. این فشار بر کسبه و اصناف اکنون دا منه بیشتری گرفته و چند روزی است که از طریق رسانه های گروهی مقدمات یورش مالیاتی فراهم می شود و احتمالاً "بزودی شا هدفشارهای زیاد برای دریافت مالیات از مغازه داران و کسبه خواهیم بود.

پزشکان ایرانی

اعتصاب و اعتراض

ادامه دارد

بقیه از صفحه ۱

پزشکان، ۴۱ تن از آنان را دستگیر و با زداشت کرد و سازمان نظام پزشکی ایران را که مسئول این اعتصاب بود، منحل ساخت. مطابق لایحه قانونی ای که مورد اعتراض پزشکان قرار گرفته است هر بیمار را بید تحت درمان پزشک هم جنس خود قرار گیرد. به این ترتیب زنان تنها می توانند به پزشکان زن مراجعه کنند، اما تعداد پزشکان زن ایرانی برای ۲۱ میلیون زن ایرانی تنها ۱۰۹۵ نفر است. به موجب لایحه جدید، پزشکان نباید بدون موافقت قاضی شرع، بیمارانی را که "معارض با خدا و مفید فی الارض" هستند، درمان کنند. پزشکان میگویند که این ماده از لایحه تنها به مخالفان سیاسی رژیم آیت الله خمینی باز می گردد. دکتر غلامعلی شریفی، سخنگوی سازمان نظام پزشکی ایران در این باره می گوید: "دولت می خواهد پزشکان را به جاسوسان رژیم تبدیل کند. اما ما، بنا به سوگندی که خورده ایم وظیفه داریم که هر بیماری را که به ما نیا زده شده باشد درمان کنیم. رژیم جمهوری اسلامی برای جلوگیری از اعتصاب ۱۴ و ۱۵ ژوئیه چهل و یک تن از پزشکان را دستگیر و زندانی کرد. دکتر محمدعلی حفیظی رئیس سازمان پزشکی ایران و نیز پیروان بسیج شمس ۸۳ ساله که در جامعه پزشکان ایرانی مقام پیشکسوتی را دارا است، از جمله پزشکان با زداشت شده بوده اند. روز ۸ ژوئیه حجت الاسلام شمی رفسنجانی در نماز جمعه از پزشکان ایران خواست تا کشور را ترک گویند. وی خطاب به پزشکان گفت: "شما همه تان مجرمید. ما به شما خیلی امتیاز دادیم. اما حالا دیگر نیازی به شما داریم و نه نازتان را می کشیم. هادی منافی، وزیر پیشین بهداشتی نیز به نوبه خود پزشکان را معتاد بی را متهم کرد که خود را به "امریکا، شیطان بزرگ" فروخته اند. وی ضمن سخنان خود خطاب به آنان گفت: "شما می خواهید که مردان بتوانند با استفاده از عنوان پزشک زنان را لمس کنند. در واقع شما می خواهید در بیمارستان ها و درمانگاه های خصوصی فحشاء را رواج دهید." به گفته منافی، جمهوری اسلامی آماده است تا همه پزشکان را اعتدایی را از کار برکنار کند و این در واقع تقریباً همه پزشکان ایران را شامل می شود. وی روز ۲۱ ژوئیه ضمن سخنان خود گفت: "ما قادریم به نیروی ایمان مان، خودمان را معالجه کنیم. رستگاری در آن دنیا برای امت حزب الله بسیار مهم تر است تا سالم بودن در این دنیای فانی." با وجود این، رژیم جمهوری اسلامی سه هیأت رسمی به منظور جذب و استخدام هزاران پزشک مسلمان به کشورهای پاکستان، هندوستان و بنگلادش اعزام کرده است.

افریقای جوان - ۲۵ ژوئیه ۸۶

ضربه کاری بر پیکر دشمن

حسینعلی مشکان

مهدی عباسی در با زگشت از سفر حج به مدینه وارد شد و در مسجد پیغمبر به منبر رفت و آغاز به وعظ کرد. ضمن وعظ به خود ستایی پرداخت و گفت در سه به تدا بپیر من چنان عدالتی برقرار شده است که در قلمرو حکومت اسلامی کسی جرأت تعدی به دیگری ندارد. عربی که پای منبر نشسته بود از راه دهان تیزی رها کرد با سه اصطلاح رایج "ششکی" محکم بست. ملازمان خلیفه عرب را گرفتند و برای با زجویی به نزد وی بردند. مهدی گفت ای مرد، من پسرعم رسول خدا و خلیفه مسلمینم و تو به من استهزاء میکنی؟ عرب گفت: ای خلیفه، آنچه را تودریاب احکام گفتمی من گوش دادم و تصدیق کردم، اما وقتی از عدالت خودت لاف زدی آن حرکت بی اختیار از من سرزد چرا که دیدم تو بر من برتری نمی بینی و چشم در چشم امت محمد دروغ می گوئی.

مهدی گفت از کجا بر تو معلوم شد که من دروغ می گویم؟ عرب گفت: از آنجا که من خود ما حب مزرعه خوبی بودم و ما مل توان مزرعه را به غصب از من گرفت و آنچه تنظّم کردم داد من ندادی، چون ترا با خود چنین یافته ام حال دیگران را هم بحال خود قیاس می کنم. مهدی گفت من خلیفم و مال و جان من مسلمین در قیافه اقتدار من است هر چه از من صدور یا بدعین حق و محض صواب است. عرب گفت: ای خلیفه! گرسخن اول توست و تیزی جایزه داشت ملای این سخن دوستی است!

جواب سخنرانی هشتاد دقیقه ای میر حسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی همان است که آن عرب به مهدی خلیفه گفت:

آقای نخست وزیر هشتاد دقیقه حرف زده و آسمان را به ریسمان بافته تا به کسائی که در داخل رژیم گوشه ای از واقع و خیم کشور را فاش کرده اند بگوید وقتی ما دروغ می گوئیم ترا نیست شما مجسمان را با زکنید. با دیده هم یکصد دروغ بگوئیم و نگذاریم مردم بفهمند اوضاع مملکت از چه قرار است. منتهی بعد از سخنرانی ایشان آن ها با هم که حرف های دیگران را نشنیده یا چندان اهمیت نداده بودند فهمیدند به برکت انقلاب اسلامی و استقرار رژیم آخوندی ایران در چرخه وضعیتی بسر می برد و چه آینه یی در پیش دارد.

یکی از مواردی که نخست وزیر جمهوری اسلامی انگشت بر آن گذارده گزارش رئیس اتاق بازرگانی جمهوری اسلامی است در سمینار رگمان.

رئیس اتاق بازرگانی در آن گسزایش گفته بود با تقلیل قیمت نفت و کاهش قیمت دلار، درآمد ارزی دولت در سال جاری از شش میلیارد دلار ارتقا و زمانی کند و در صورتی که فترت جلی نشود بیش از دو میلیارد نفر بیکار می شوند.

نخست وزیر جمهوری اسلامی "اولا" از حسن نیت اتاق بازرگانی در برگزاری چنین سمیناری مطمئن نیست و به کتایه میگوید: بنده کاری به اهداف آن ها ندارم، انشا الله هدف ما همه در جهت اصلاح و پیشبرد انقلاب باشد... و بعد، اما فاش می کند: "روند کار در شرایط انقلاب و در شرایط جنگ اینست که با اطلاعات حساب شده و بطور منظم و کار ملاحظه بر راه ریزی شده و هماهنگ مسائل را مطرح کنیم نه اینکه یک ارگان غیر دولتی که بنوعی خودش را بدولت می بندد بیاید مطرح کند و اطلاعات را با مقداری پیشداوریهای خود عدم بینش خودش غلیظ تر کند و اطلاعاتی در اختیار جامعه بگذارد که دولت بخاطر تبلیغات آن با بدما هها بدود تا خطرات ناشی از آن را حل کند."

معنی فرمایش آقای نخست وزیر روشن است. ایشان به زبان خیلی ساده میخواهد بگوید ما با دیدن برنامه منظمی برای دروغ گفتن داشته ایم. دروغ ها یسان با دیدن برنامه ریزی شده و هماهنگ با شد. وقتی دولت در بودجه کل کشور در آمد نفت را هیجده میلیارد دلار پیش بینی می کند در حالی که خودش میداند دروغ می گوید و مجلس هم آن را تصویب می کند در حالی که وکلای دانند دولت دروغ می گوید و آن ها به بودجه منتهی را می دهند دیگر درست نیست رئیس اتاق بازرگان حساب کند و رقم عدد بدست بدهد که درآمد مددگاران از شش میلیارد دلار تجاوز نخواهد کرد.

عجب اینکه آقای نخست وزیر در مقدمه اظهاراتش تاء کید می کند: "یکی از افتخارات نظام جمهوری اسلامی اینست که در کشور ما اطلاعات محرمانه به آن صورتی که در کشورهای دیگرست وجود ندارد و مردم ما همواره در جریان اصلی ترین و مهم ترین تصمیم گیری ها هستند.

اعرابی چه خوب گفت که اگر حرف اولت تیزی جایزه داشت به حرف دومت دوتیزی باید داد. خوب، اگر در جمهوری اسلامی چیزی پنهان از مردم وجود ندارد دیگر از چه می ترسید؟ رئیس اتاق بازرگانی با راست می گوید یا دروغ. اگر راست می گوید چرا دیگر خشم گرفته اید؟ شما را تا بید می کنند و حاضرند بهای این سیاست ها را هر چه باشد با رغبت و رضا بپردازند صراحتا "بگوئید آری، ما صد و شانزده میلیارد دلار درآمد نفت را در طول هفت سال صرف کرده ایم تا ایران را به این روزی که می بینید بیندازیم و حال لاکه درآمد ما به سالی شش میلیارد دلار رسیده است با زرا همان عوض نمی شود، این درآمد را نیز همچنان صرف ادا مه جنگ و مدور انقلاب و تربیت تجهیزات تروریست و چرب کردن سبیل حافظ اسد می کنیم.

شما میخواهید بگوئید رئیس اتاق بازرگانی چرند گفته است. گزارش محرمانه مربوط به وضع اقتصادی و مالی کشور هم که از سازمان برنام و بودجه به مطبوعات درز کرده است و واقعیت ندارد ولی در همین حال خودتان میگوئید دولت با یک ابتکار بی سابقه و یک اقدام انقلابی شگفتی انگیز، برای درهم شکستن توطئه ها به دستگا های اجرائی کشور بخشنامه کرده و دستور داده است ۶۲ میلیارد تومان از بودجه های عمرانی و جاری بکا هند.

این قسمت از فرمایشات آقای نخست وزیر حقا چند بار چینی که آن عرب گفت استحقاق طلع دارد. می فرمایند: "ما در فروردین ماه یک اقدام انقلابی بی نظیروبی سابقه انجام دادیم. در آن ماه بخشنامه ای داشتیم به تمام دستگا های اجرائی کشور و او اسطه آن وزارت برنام و بودجه و تمام دستگا ها موظف شدند که ۶۲ میلیارد تومان صرفه جویی در بودجه های عمرانی و جاری کشور داشته باشند... ما در حقیقت با این اقدام اولین ضربه را بر پیکر دشمن وارد کردیم!

عجب ضربه جانانه ای! آقای دولت فقط دو هفته بعد از آنکه بودجه معمول خود را بر مبنای هیجده میلیارد دلار درآمد مددگاران با صرفا ۶۲ میلیارد تومان از اعتبارات عمرانی و اجرائی حذف می کند، یعنی دستوری دهد کلیه طرح های عمرانی متوقف شود معلوم است که این تصمیم مشعشا نه انقلابی به تعطیل چه تاء سیاست و بیکاری چه تعداد کارگروکار رهنده می انجامد.

نخست وزیر که کاهش بهای نفت و برپا در رفتن میلیاردی ردها دلار ثروت ملی ایران را "الطاف خلیفه خداوندی" میسرمد، لاجرم باید بگوید تعطیل شدن کارگا ها و بیکار شدن کارگران و متوقف ماندن طرح های عمرانی در ایران ضربه کاری است بر پیکر دشمن!

تلفن خبری
همه یمنان عزیزا
هر روز تلفن خبری نهضت
مقاومت ملی ایران
از ساعت ۱۱ صبح شمارا
در جریان آخرین خبرهای
ایران و جهان قرار
می دهد.
شماره تلفن:
۸۵-۲۶-۴۲ با ریس

مصاحبه "صدای آمریکا" با دکتر عبدالرحمن برومند

آمادگیهای ما در براندازی استبداد دینی

کشور در دوره بعد از خمینی، از برومند پرسیدم، پاسخ داد: "بعد از سقوط رژیم هدف نهضت مقاومت ملی، که البته می دانند، نهضت حزب نیست بلکه حالت یک جبهه را دارد که از افق های مختلف سیاسی در این زمان جمع شده اند. این افق ها از چپ غیر وابسته گرفته تا راست غیر وابسته هستند. از به اصطلاح سوسیالیست گرفته تا لیبرال، هست ولی همه در یک چیز اشتراک عقیده دارند و آن آزادی ملت ایران و استقلال مملکت ایران است، استقرار حاکمیت ملی است یعنی ملت باید همواره حاکم بر سرنوش خود باشد و در ا دره مور مملکت مشارکت داشته باشد، دمکراسی باشد و وقتی حاکمیت ملی مستقر شد کلیه مسائل داخل ایران حل می شود.

دبیر اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران می افزاید: "پس از استقرار حکومت دمکراسی، یک حکومت موقت در کمال استحکام در چهار چوب قانون اساسی مشروطیت انتخاب تا آنجا که دیرگزار می کنند مردم هر نوع دولتی را که ما بپسندیم انتخاب کنند. صدای آمریکا: در مورد مشکلاتی که رژیم آینده ایران در زمینه استقرار مجدد نظم و قانون در ایران آشفته با آن روبرو خواهد شد پرسیدم:

برومند: "البته اداره مملکت کار مشکلی است بخصوص اداره ایران بعد از سقوط این رژیم که بیش از هفت سال است که بزرگترین و سیاه ترین جناحی که تاریخ ایران بخاطر داشته مرتکب شده، البته اگر کار مشکلی است ولی کار غیر ممکن نیست، چون دولت بعد از دولت خمینی، یک

دولتی است متکی به قانون ما هر چه قدر که با اقتدار شخصی و فردی مخالف هستیم، با اقتدار قانون موافقیم. ما در قوانینی که در مملکت داشتیم، قبل از فتنه خمینی، پیش بینی تمام این مسایل شده بود. بعد از خمینی آزادی به مردم داده می شود که بتوانند عقیده شان را بیان کنند، ولی با نوشتن با نطق و خطا به هیچ کس عقیده اش را با اسلحه نمی شود ادب دیگری تحمیل کند، اخطار می شود اسلحه تحویل دولت بشود و هر دسته ای هر سال زمانی که از تحویل اسلحه خودداری کند یا برای پیشبرد مقاصد خودش دست به اسلحه ببرد بموجب قانون، با اسلحه و با کمال خشونت و شدت به او پاسخ می دهیم که سرکوب خواهد شد."

صدای آمریکا: در مورد جریان لطمانی که در دوره خمینی به ایران وارد شده و مدت زمانی که جریان این خسارات طول خواهد کشید از برومند سؤال کردم: برومند: "البته خسارات خیلی سنگین است. ولی ملت ایران یک ملت فقیری نیست. منابع ثروت بسیار وسیع در اختیار دارد، ریم که سال های سال می توانند بجای بگوئی احتیاجات مملکت باشد که خود می توانند منابع جدید را صد و تولید برای مملکت فراهم کنند. فقط به محض اینکه در مملکت نظم و قانون حاکم شد، کافی است که حکومت آینده ایران یک حکومت دلسوز و پاکدانی باشد که بزودی تمام این خسارات جبران می شود و ایران با زروی پای خودش بایستد و جای را که تا بیست و آنت در دنیا اجرا زکند."

صدای آمریکا: برومند می گوید حکومت آینده که حکومت ملی خواهد بود، بلافاصله به جنگ با عراق پایا خواهد داد اما این کار شرایطی خواهد داشت و عراق باید از جمله قرار داد الجزایر را که با ایران امضا کرده همچنان محترم بشمارد و اختلافات خود را با ایران بطمسور مسالمت آمیز حل و فصل کند. در مورد رفتن آقای مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق به عراق، آقای برومند می گوید:

"آقای رجوی درست به همان جای که باید برود رفت. دیگر تردیدی نیست که آقای رجوی یک عامل عراق است."

راديو صدای آمریکا روزه ۱۷ ژوئیه گذشته مصاحبه ای را که با دکتر عبدالرحمن برومند دبیر هیئت اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران بعمل آورد پخش کرد و هموطنان ما در داخل کشور از متن آن آگاهی یافتند در این مصاحبه گوینده صدای آمریکا در مقدمه گفتگو گفت: عبدالرحمن برومند ابتدا درباره تشکیلات نهضت و فعالیت های بیرون مرزی و درون مرزی آن توضیح داد و گفت: "به سبب جو حاکم بر ایران هسته های عملیاتی نهضت برای مقاومت هریک مستقلا" و مخفیانه فعالیت می کنند با شورای مرکزی نهضت در خارج از کشور مستقیما" تماس دارند. به این خاطر که اگر هسته های مقاومت لو رفتند ضایعات محدود باشد.

برومند که مسئول فعالیت های درون مرزی نهضت مقاومت ملی است می گوید: "نهضت نخستین جنبشی بود که برای مبارزه علیه رژیم مافوق فاشیستی خمینی بوجود آمد و اصلاح دید که یک تشکیلات مرکزی در ایران که قابل انهدام توسط رژیم باشد بوجود نیاید اما برای روز سرنوشت این هسته ها که مخفیانه فعالیت می کنند یکدیگر را خواهند یافت و بهم خواهند پیوست."

برومند می گوید: "تمام پیش بینی های لازم تدارک دیده شده برای روزی که با پیدای این هسته ها بهم پیوندند و آن روزی است که قیام اصلی برای سرنگون کردن این رژیم صورت خواهد گرفت."

برومند می افزاید: "شاخه نظامی نهضت مقاومت ملی ایران، سابقه فعالیتش بیشتر از شاخه غیر نظامی نهضت است. البته وقتی ما از شاخه سیویل صحبت می کنیم هدف ما مسابزه مسالمت آمیز نیست، چون در شاخه غیر نظامی و سیویل هم عناصرا مسلح با عناصرا که آمادگی مسلح شدن و نبرد مسلحانه را دارند وجود دارد باید ملت در روز قیام آماده باشد که اگر رژیم برپا بماند قیام مسلحانه عمل کند ملت بتواند مسلحانه به آن پاسخ دهد."

آقای برومند می گوید: "فرا رسیدن روز قیام با شرایطی توأم است که قسمت اعظم وعده ها به عهده خود مردم است. در درجه اول اراده ملت ایران است برای سرنگون کردن این رژیم. وقتی این اراده به تمام معنا در ملت ایران پیدا شد، آن وقت یک اقدامات مقدما تی هست که خود مردم در هر گوشه و در هر سطحی و در هر شغلی که هستند بنا به امکانات عملی خویش، در کار، شغل و زندگی خودشان اقداماتی که ما خطوط کلیش را مثل مبارزه منفی، عدم طاعت و نافرمانی به صورتی که ممکن باشد ویا تضعیف بنیه مالی رژیم به صورتی که ممکن است، از طریق وارد کردن خسارات، از طریق نپرداختن مالیات، یا بدچینی شیوه های رایجا ربیرند، این شیوه ها وقتی مدتی بکار بسته شد بتدریج محیط آماده می شود برای اینکه تاریخ قیام معین بشود و روز قیام به جلو بیفتد."

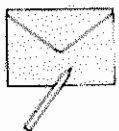
نماینده صدای آمریکا: "در مورد چراغ سبزی که گاهی جدی و گاهی شوخی بکار می رود و اشاره به وضعیتی است که به قول بعضی ها یک قدرت بزرگ اشاره کند که زمان انقلاب یا قیام در ایران قرار رسیده و مخالفان رژیم از کمک آن قدرت نیز برخوردار هستند نظر آقای برومند را پرسیدم.

برومند پاسخ داد: "راجع به این چراغ سبز نهضت مقاومت ملی ایران به کار نظر خود را رسمیا" اعلام کرده است. نهضت مقاومت ملی، هرگز به چراغ سبز اعتقاد ندارد و وقتی مبارزات را شروع کرد چراغ سبزی زده نشده بود و تنها سازمان سیاسی بود که در خارج از ایران بوجود آمد و برای مبارزه و نجات ایران اقدام کرد و منتظر چراغ سبزه برای آغاز مبارزات بود و نه در آتیه برای هر کار دیگری منتظر چراغ سبزه است."

صدای آمریکا: در مورد مرحله بعد از سقوط رژیم خمینی، ونحوه اداره امور

نشانی:

QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد